

۲۴

میزان ۱۳۹۳
(اکتوبر ۲۰۱۴)

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان

با یکپارچگی و خیزش می توان
بر اشغالگران و مزدورانش فایق آمد!
صفحه ۹



همبستگی

صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان

مدیر مسئول: سید محمود همرمزم

شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۷-۳۷۶۱۷۷۷

شماره جواز: ۸۷

در این شماره:

- تظاهرات حزب همبستگی علیه اشغال افغانستان
توسط امریکا و دفاع از مبارزان کوبانی..... ۱
- از مقاومت حماسی کوبانی حمایت کنیم!..... ۳
- با یکپارچگی و خیزش می توان بر اشغالگران
و مزدورانش فایق آمد!..... ۹
- امریکایی تازیانو یو خل بیا بادیلیان د ویر په تگر کینول..... ۱۲
- آزادی خواهان «همبستگی»،
خواب از چشمان اشغالگران ربودید!..... ۱۳
- نگاه گذرا بر جنایات جنگی ایالات متحده در افغانستان..... ۱۷
- «حماسه انتخاباتی» موجود عجیب الخلقه زایید!..... ۲۳
- جو هیل: «برای من گریه نکنید، سازماندهی کنید!»..... ۲۸
- په ننگرهار ولایت کې د همبستگی گوند د فعالینو غونډه..... ۳۴
- بی بی گل، نماد مادران درددیده و مبارز..... ۳۸
- کلاه جدید بر کله های بی قیمت قدیم..... ۴۳
- غصب صدها جریب زمین
توسط مقامات دولتی و زورمندان در بامیان..... ۴۸

گزارشگر: فوزان



تظاهرات حزب همبستگی علیه اشغال افغانستان توسط امریکا و دفاع از مبارزان کوبانی



۲۰ میزان ۱۳۹۳ - ۱۲ اکتوبر ۲۰۱۴: «حزب همبستگی افغانستان» در تقبیح سیزدهمین سال اشغال افغانستان توسط ایالات متحده و ناتو، و در دفاع از مقاومت مردمی کوبانی بخصوص زنان مبارز این سرزمین تظاهراتی را در شهر کابل برگزار نمود.

در این تظاهرات که بیشتر از ۵۰۰ تن اعضا و هواداران حزب همبستگی اشتراک ورزیده بودند، علیه سیاست‌های اشغالگرانه دولت ایالات متحده و ناتو در افغانستان، و در دفاع از مقاومت مردمی مبارزان کوبانی شعار سر دادند. علاوه بر آن، معترضان پلاکارت‌هایی را با خود حمل می‌نمودند که در آن تصاویر از جنایات ایالات متحده در افغانستان، و مقاومت زنان کوبانی

دیده می‌شد. در ضمن شعارهایی مانند «پایگاه‌های امریکایی = قبول زنجیر اسارت و ذلت!»، «ایالات متحده و ناتو از بنیادگرایی در کابل و کوبانی حمایت می‌کند!»، «داعش، مولود حرامزاده‌ی امریکا و عربستان و قطر و ترکیه!»، «به دفاع از کوبانی برخیزیم!»، «ایستادگی در برابر مداخله‌گران را باید از شیرزنان کوبانی بیاموزیم!»، «کوبانی ته‌نیا نیه! - کوبانی تنها نیست!»، و «تحلیلگران نوکر امریکا، از وجدان بیدار و شهامت زنان کوبانی شرم کنند!» نوشته شده بود.

در اخیر پس از خواندن اعلامیه و سخنرانی کوتاه توسط یکی از اعضای حزب، معترضان پرچم گروه وحشی داعش را با نشان جمجمه (نشان دزدان دریایی) به آتش کشیدند.

برای دیدن ویدیوی این گردهمایی در یوتیوب به این لینک سر بزنید:

<http://bit.ly/1oZ3GBS>



از مقاومت حماسی کوبانی حمایت کنیم!



هفته‌هاست که مردم مبارز کوبانی اعم از زن و مرد و پیر و جوان آن چنان حماسی و فدایی‌وار علیه لشکر جهل و وحشت ایستادگی می‌کنند که همدردی و حمایت آزادی‌خواهان و انسان‌های شرافتمند سراسر جهان را در

پی داشته‌است. شهرهای بزرگ جهان شاهد تظاهرات وسیع در دفاع از مبارزان کوبانی است، هرچند جهان به اصطلاح آزاد و رسانه‌های غرب در برابر آن چشم بسته‌اند.

آنچه جنبش کوبانی را واقعا نمونه و پرصلابت می‌سازد حضور شیر زنان مسلح در خط مقدم جنگ است. زنان آگاه و مصمم همدوش مردان بی‌باکانه با قلب‌های مملو از عشق می‌رزمند و جان می‌دهند، اما سرزمین شان را به

جلادان عصر عتیق نمی دهند. درخشش زنان پرشور کورد در کوبانی، درس بزرگی از عشق به میهن و انسانیت را به تمام ملل دربند و گرفتار رژیم های پوشالی خاصا سازمان های زنان آزاده می دهد که «مردم متحد هرگز شکست نمی خورند».



دیگر بر همگان روشن است که «داعش» مولود حرامزاده امریکا، اسراییل و انگلستان است که به کمک چوبدست های این قدرت ها در منطقه چون ترکیه، عربستان، اردن و قطر سال ها تحت تربیت قرار گرفته، با پیشرفته ترین سلاح های یک ارتش تمام عیار تجهیز گردیده است. این گروه ماورای ارتجاعی و ضد بشری، همانند طالبان و القاعده، زیر نام اسلام راه را برای

اینان ز تبار آتش رویانند
دریای به رزم اهرمن جوشانند
در حلقه خونبار ترین جنگ جهان،
با دست تهی شیر زن کوبانند...

نعمت آزمون

برنامه های استعماری امریکا و غرب هموار کرده، خاور میانه را به آتش و خون یکسان می سازد تا نقشه های درازمدت کشورهای امپریالیستی در این منطقه استراتژیک جهان عملی گردد.

سروصدای «ایتلاف جهانی ضد داعش» به رهبری ایالات متحده و متحدانش، عوام فریبی ای بیش نیست. آنان از یکسو شعار ضد داعش سر می دهند و حرف از حملات هوایی علیه این گروه می زنند، اما با بی شرمی تمام از طریق ترکیه، اسراییل، قطر و غیره رژیم های ارتجاعی منطقه به تجهیز و تمویل ارتش داعش ادامه می دهند و جنگ جنایت کارانه علیه ملت سوریه را به پیش می برند. به این بسنده نکرده، حتا زخمیان آنان در شفاخانه های اسراییل و ترکیه در حالی تحت مداوا قرار می گیرند که مجروحان کوبانی در مرز جان می سپارند چون اجازه ورود به ترکیه برایشان داده نمی شود. امروز دولت ترکیه داد از مبارزه علیه رژیم بشار اسد می زند ولی در ۲۰۰۴ زمانی که تعداد بی شمار کوردهای



دختر مبارز کوبانی به نام نارین از میان باران گلوله‌ها پیش از مرگش، در نامه‌ای به مادرش می‌نویسد:

«دایه گیان [مادر جان] من خوبم. دیروز به مناسبت روز تولدم جشن کوچکی گرفتیم، فکر می‌کنم ۱۹ ساله شدم. رفیقم، آزاد، ترانه خوبی را که در رابطه با مادر بود، به من تقدیم کرد. آزاد صدای خوبی دارد و زمانی که آواز می‌خواند، اشک در چشمانش حلقه زده بود، چون او هم مثل من به یاد مادرش بود که یک سالی است او را ندیده است. دیروز یکی از رفقای مان را که زخمی شده بود، روانه بیمارستان کردیم. به او دو گلوله اصابت کرده بود، اما او نمی‌دانست که دو گلوله به او خورده، چرا که مدام دستش را به سوی سینه‌اش می‌برد که جای گلوله اول بود... توانستیم او را معالجه بکنیم و من یک لیتر خون خودم را به او دادم. دایه گیان حالا ما در شرق کوبانی هستیم، فقط چند صد متری از آنان [وحوش داعش] دوریم و کلاه‌های سیاه‌شان را می‌بینیم و بیشتر اوقات به ارتباطات تلفنی آنان دسترسی پیدا می‌کنیم، اما هیچ‌گاه نمی‌فهمیم چی می‌گویند، چرا که به زبان دیگری سخن می‌گویند. اما به‌خوبی

مبارز در زندان‌های این رژیم سفاک مورد شکنجه قرار می‌گرفتند، با آن رژیم خفاش طرح دوستی می‌ریخت. هرچند او با ما شخصا برای فریب اذهان عامه از وضعیت کوبانی اظهار نگرانی نمود، اما جنبش مترقی و آزادی‌بخش کوبانی خار چشم امریکا و متحدانش در منطقه است و سرکوب این آزادگان تسلیم‌ناپذیر برای شان امر خواستنی است تا سوریه از وجود هرگونه عناصر دموکراسی‌خواه و مترقی تهی گردد. به همین دلیل است که نه تنها کوچک‌ترین کمکی به آنان نمی‌رسد حتا برعکس از طریق ترکیه کوبانی را در محاصره گرفته، راه کمک‌رسانی را می‌بندند و همزمان دولت فاشیستی اردوغان پایگاه‌های «حزب کارگران کوردستان»، یگانه مدافع ثابت‌قدم کوبانی در منطقه را مورد بمباردمان قرار می‌دهد.

نظام مستبد و سرکوبگر ترکیه که عملاً به مثابه حمایت‌گر و مدافع داعش کنار اربابان جنگی پنتاگون ایستاده است، با درهم‌کوبیدن اعتراضات اخیر «دفاع از کوبانی، دفاع از انسانیت است» بار دیگر ماهیت کثیف ضد بشری‌اش را به نمایش گذاشت و عملاً با خنجرزدن از پشت بر مقاومت کوبانی، با خلق به پاخاسته و مبارز کورد اعلان

جنگ نمود که این کار به معنی بازی با آتش است. در مقابل، رژیم جلاصفت خامنه‌ای - روحانی که نماینده جهالت و جنایت و رذالت در برابر دگراندیشان آزادی خواه و اقلیت‌های قومی و مذهبی می باشد با اکت و ادای مضحک ضد داعشی رندانه در صدد کسب آبرو در سطح دنیا برآمده است.

امکانات ناچیز رزمندگان کوبانی هرگز با ساز و برگ نظامی داعش و غول‌های بزرگ ایستاده در پشت آن قابل مقایسه نیست. مبارزان کوبانی با تاسف تنها اند ولی اراده بزرگ اینان در دفاع از میهن و آزادی باعث واماندگی داعش و حامیانش گردیده است. مقاومت ستایش انگیز و افسانوی مردم کوبانی سبب پیوستن ده‌ها مبارز داوطلب سایر مناطق به صفوف آنان گردیده که با شکستن حلقه محاصره ترکیه به میدان جنگ رفته با شهادت و تعهد بی مانند در سنگر مبارزه تا سرحد نثار خون شان سینه سپر می کنند. روحیه سرشار انسانی و رزم جویانه کوبانی را در سخنان یکی از فرماندهانش می توان به خوبی دریافت: «ما یا می میریم یا پیروز می شویم. هیچ مبارزی شهر را ترک نمی کند. جهان نظاره می کند، فقط نظاره می کند و اجازه داده این

متوجه هستیم که از ما خیلی می ترسند. گروه ما از ۹ جنگجو تشکیل شده است. اسم کوچک ترین ما رهسویه است و اهل عفین می باشد. او قبلا در "تل ایض" جنگیده و حالا نزد ما آمده است. به غیر از او "آلان" رفیق هم از قامیشلو آمده. او قبلا در "سهری کانی" بوده است. او هم نمی داند چند ساله است و می گوید: "احتمالا ۲۰ سال داشته باشم." در بدنش جای چندین زخم چاقو دیده می شود. می خندد و می گوید این چاقوها را به خاطر "نھوین" که دختر همسایه اش بوده، خورده است. اسم بزرگ ترین مان "درسیم" است و از قندیل آمده است. همسر او در دیاربکر شهید شده و دختری به اسم "هلن" برای او به جا گذاشته است. او اسم دخترش را که تا حالا موفق به دیدنش نشده است روی دستش خال کوبی کرده است.

...ما اینجا هستیم تا از شهری آرام دفاع کنیم که هیچ گاه به کسی آزار نرسانده و گهواره زخمیان و برادرهای آواره شده سوری مان بوده است. ما از شهری دفاع می کنیم که ده‌ها مسجد دارد و ما حافظ آن‌ها و دیگر مکان‌های مقدس آن در مقابل راهزن‌های درنده هستیم. دایه گیان، اگر این جنگ کثیف تمام شود پیش تو خواهم آمد. رفیق، درسیم، هم قول داده است بهت سر بزند و از آنجا برای دیدن دخترش، هلن، به دیاربکر برود. ما همه به یاد مادران مان هستیم، اما جنگ عاطفه و احساس نمی شناسد. اگر برنگشتم مطمئن باش دایه گیان، مرتب خواب لحظه‌ای را می بینم که باری دیگر چشمم به تو می افتد. پنداری بخت یاورم نباشد.

دایه گیان دلم برایت تنگ شده.
دخترت نارین»

هیولاها همه را بکشند...»

در شرایطی که امریکا و متحدانش جهان را به کام جنگ و وحشت و بربریت سوق داده‌اند، پایداری قهرمانانه مردم کوبانی به منزله روزنه امید ستودنیست و باید به حمایتش برخیزیم و از روحیه بزرگ انسانی و رزمندگی شان بیاموزیم. جنگ آزادی‌بخش کوبانی جرقه‌ایست در زیر پای امریکا و سایر قدرت‌های بزرگ و

چوکره‌های شان که نقشه‌های خطرناک و ویرانگر برای این خطه در سر دارند و برای عملی کردنش جویبار خون جاری ساخته‌اند. تعدادی از تحلیلگران ایستادگی کوبانی را با مقاومت «استالینگراد» در جنگ دوم جهانی مقایسه می‌کنند که سرآغاز شکست مفتضح فاشیزم هیتلری گردید.



۱۷ اکتوبر ۲۰۱۴: کوردی‌ها جنازه‌های شیرزنان شان را با مشت‌های گره‌خورده و انگشت‌های نماد پیروزی به خاک می‌سپارند.

(عکس از: «وال ستریت ژورنال»)

با همه سانسور رسانه‌ای غرب، رزم متهورانه کوبانی طنین جهانی یافته در قلب انسان‌های آزاده سراسر جهان جا باز نموده به منبع الهام شان بدل گردیده‌است. کوبانی درس‌های ارزنده‌ای برای آزادی‌خواهان جهان آفرید و صف مبارزه ضدامپریالیستی و ضدبنیادگرایی در سراسر جهان را متحد و همدل ساخت. کوبانی هرچند از چهارسو در محاصره و با خطرات جدی تهدید می‌شود، اما نبرد استوره‌ای توده‌هایش در صفحات تاریخ مبارزاتی جهان ثبت گردیده و آنان در هر صورت برنده میدان اند ولو داعش بر این خطه مسلط گردد.

مردم ما طمع تلخ خیانت و خونریزی را سال‌هاست با تمام وجود حس کرده و شاهد رویدن سمارق‌وار دشمنان گوناگون با القاب فریبنده از سوی متجاوزان اند، بناً زمان آن فرا رسیده تا با الهام از خیزش خلق مبارز کوبانی، گام‌های استوار برداشته در برابر اشغالگران و مزدوران پلیدش که سرنوشت ملت را به بازی گرفته‌اند، به پاخیزیم.

«حزب همبستگی افغانستان» با تمام مصایب نفس گیر داخلی و تنهابودنش در مبارزه مقابل اشغالگران و بنیادگرایان هار، حمایت بی دریغ خویش را از مبارزات خستگی ناپذیر خلق قهرمان کوبانی و سایر ملل محروم اعلام داشته، خواهان رزم مشترک گسست ناپذیز علیه فاشیزم مذهبی و قدرت های خونریز جهانی می باشد. دفاع از پیکار عادلانه کوبانی وظیفه تمامی عناصر و نیروهای ست که برای جهان عاری از ستم و بی عدالتی می رزمند.

خلق برپا خاسته و مصمم را هیچ نیرویی
شکست داده نمی تواند!

تحلیلگران نوکر امریکا، از وجدان بیدار
و شهامت زنان کوبانی شرم کنند!

چون شیر زنان کرد برخیزیم ورنه تا ابد از زنجیرهای
جهالت و ستم رهایی نخواهیم داشت!

حزب همبستگی افغانستان

۲۰ میزان ۱۳۹۳ - ۱۲ اکتوبر ۲۰۱۴



با یکپارچگی و خیزش می‌توان بر اشغالگران و مزدورانش فایق آمد!



از اشغال افغانستان توسط
متجاوزان امریکایی و
متحدانش سیزده سال گذشت.
اشغالی که با دسیسه خونین
یازدهم سپتامبر طرح‌ریزی شد
و با غرش طیاره‌های بی ۵۲-
زیر لوای سازمان ملل و ناتو
آغاز و با امضای سند غلامی با

نوکرائش در ارگ به هدف نهایی نزدیک گردید. امریکا طی نشست خاینانه
بن، دشمنان آزموده ملت را که یک عمر تربیت نموده بود، بار دیگر به بهانه‌ی
«مبارزه علیه تروریسم»، احیای «دموکراسی»، «حقوق بشر» و «بازسازی»
بر گرده‌های زخمی ملت نصب کرد که نتیجه آن تکرار مضاعف خونریزی،
ویرانی، غارتگری، فقر و تقویت بربریت و تروریسم برای ملت ما بود، اما یک
مشت جانی و میهنفروش را میلیاردرد و فربه ساخت.

مقامات امریکایی فقط چند ماه بعد از حملات شان بر افغانستان، اعلان نمودند که دیگر تروریزم شکست خورده و طالبان به زباله‌دان فرستاده شده‌اند، اما با گذشت سیزده سال، این گروه خون‌خوار و جاهل به مراتب وسیع‌تر از گذشته در ۳۲ ولایت حضور داشته، مردم ما را مورد قساوت و وحشت شان قرار می‌دهند.

همان طوری که بر همگان روشن است که رژیم زنگارزده‌ی قرون وسطایی طالبان ساخته و پرداخته امریکا بود، امروز نیز این مولودات آی.اس.آی و سی.آی.ای به مثابه جاده‌صاف‌کنان امریکا و ناتو نقش بازی می‌کنند. امریکا از موجودیت آدم‌کشان طالبی در کشور ما آن‌چنان سود برد که این تجربه را عینا با به میدان کشیدن حیوان‌های درنده‌ای به نام «داعش» جهت دریدن مردم تیره‌روز سوریه و عراق تکرار نمود.

هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ را که غلامان امریکا و بلندگوهای تبلیغاتی‌اش روز خوش‌بختی ملت ما جار می‌زنند، در حقیقت لکه ننگ در تاریخ معاصر ماست که باعث فرورفتن عمیق کشور ما به کام یک ابرقدرت جهان‌خوار و چاکران‌ش گردید. تروریزم نه تنها از بین نرفت که در کنار آنان، به مافیای موادمخدر و جنگسالاران قدرت بخشیده شد؛ صلح همچنان به خواست دست‌نیافتنی ملت بدل گشته و هر روز دسته دسته مظلوم‌ترین هموطنان ما کشته می‌شوند؛ عدالت نه تنها تأمین نشد که با نصب آدم‌کشان و جانیان حرفوی در راس قدرت، هر روز شاهد موارد موحش بی‌عدالتی و ستم هستیم؛ اگر قاتل حرفوی‌ای چون دوستم تا ۲۰۰۱ در حال فرار بود، حال دومین مقام در کشور گردیده‌است؛ زنان کشور هنوز هم بسی بدتر از دوران طالبان مورد ستم قرار می‌گیرند و رقم خودسوزی میان شان به پیمانه بی‌سابقه افزایش یافته‌است؛ افغانستان در تولید موادمخدر و فساد به قهرمان جهان بدل شد؛ در تازه‌ترین رده‌بندی، مردم افغانستان در زمره غمزه‌ترین‌های جهان ثبت گردیدند؛ از رشد اقتصادی و پروژه‌های زیربنایی به نفع ملت خبری نیست؛ تاخت و تاز دولت‌های منفور ایران و پاکستان بر خاک ما بدتر از گذشته ادامه دارد و چاکران این دو دولت پلید در بالاترین رده‌های دولت افغانستان جابجا گشته‌اند... و لیست سیه‌روزی‌های سیزده ساله یک من کاغذ می‌طلبد.

تاریخ و مردم ما با انزجار نفرت‌انگیز تا اکنون داغ ننگ معاهده گندمک و خط دیورند را فراموش نکرده و حالا با امضای سند فروش مادر وطن (قرارداد

امنیتی با امریکا و ناتو) ننگ تاریخی دیگری بر آن افزود گشت. مشتی از جنایت کاران وطن فروش با پذیرش استقرار پایگاه‌های دائمی در خاک ما، امضای پیمان استراتژیک و قرارداد امنیتی مرحله پایانی فروش افغانستان را نهایی ساختند. بدین ترتیب رژیم دست‌نشانده کنونی که معجونی از همان عناصر خودفروخته و ضد میهنی اند با امضای این سند، آخرین حربه کوبنده‌اش را بر تن رنجور مادروطن کوبیدند، تا حلقه اسارت و نگوختی را به صورت کامل و گسترده بر قد و بر ملت تنند. اگر بر پا نگردیم و با بسیج همگانی و قیام سراسری این دژ استعمار را ویران نکنیم و به اشغالگران و مزدوران داخلی شان همانند پدران مان درس عبرت ندهیم، سالیان سال ذلیل و با سرنوشت معدوم دچار خواهیم بود.

هموطنان!

تضادهای جهانی ابر قدرت‌ها به اوج خود رسیده‌است و اوکراین، سوریه، عراق و افغانستان نقاط گرهی این تضاد اند. قربانی این منازعات خونین در اولین جرقه سرزمین‌هایی خواهند بود که به مثابه چوب‌دست امپریالیزم عمل می‌کنند. با موجودیت ۹ پایگاه دائمی امریکا در کشور، که چاکرانش آن را اجازه دادند، افغانستان خط مقدم تحاصماتی خواهد بود که جهان را تهدید به جنگ سوم جهانی می‌کند.

در چنین وضع آشفته بر ملل محروم و خاص‌تا مردم دربند ماست که با کسب آگاهی از خواب بی‌طرفی و بی‌غرضی برآمده، با وحدت و همبستگی سراسری بر گرد تشکلهای آگاه بسیج گردیده، توطئه‌ها و دسایس غارتگران را که از خون مردم رنگ می‌گیرند، درهم شکسته و در راه استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی گام‌های استوار و متین بردارند. در تاریخ دیده نشده که ملتی با اتکا بر یک قدرت بیرونی به صلح، ثبات، دموکراسی و آبادی رسیده باشد. قدرت‌های شیطانی چون امریکا فقط صادرکنندگان مرگ و بدبختی و جنایت اند و چشمداشت از آن خودفریبی‌ای بیش نیست. نباید فریب مزدبگیران خائن امریکا را خورد که می‌کوشند با تبلیغات زهرآگین، جنگ روانی و جراحی افکار عامه، تخم بی‌نگی و قبول غلامی را بین ملت بپاشند.

«حزب همبستگی افغانستان» مکرراً گوشزد می‌کند: تا هنگامی که سایه شوم اشغال و ایادی ناپاک اشغالگران در فضای افغانستان مستولی است، هر

رژیمی که روی کار آید خارج از اراده مردم، دست‌نشانده و حافظ منافع کشورهای متجاوز بوده ولو صد بار هم از سوراخ کوچک به اصطلاح انتخابات آزاد بگذرد، مستقل و دموکراتیک نبوده و جز اسارت، سعادت را در قبال نخواهد داشت. وقتی ملتی استقلال نداشت، دولت‌های حاکم نیز طبق میل اشغالگران نصب می‌شوند و این را از بستره انداختن‌های نامزدان در سفارت امریکا و حضور برده‌وار شان در کنار جان کری ثابت کردند.

«حزب همبستگی افغانستان» که به اراده خلل‌ناپذیر مردم در راه‌هایی از یوغ استعمار ایمان راسخ دارد، افشای سیاست‌های خصمانه دشمنان و آگاهی‌دهی برای بسیج همگانی را رسالتش دانسته، بدین باور است که مردم سلحشور و بیگانه‌ستیز ما در پرتو تشکل‌های آزادی‌خواه پوزه این ابرقدرت جنگ‌افروز و سگان داخلی‌اش را نیز به خاک و خون مالیدنی است. ما برای تحقق استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی دست تمامی عناصر ضد اشغال و ضد بنیادگرایی را برای رزم مشترک عملی در مقابل عوامل تیره‌روزی ملت به گرمی می‌فشاریم.

مرگ و نفرین بر اشغالگران و مزدبگیران داخلی شان!

فقط با وحدت و همبستگی می‌توان بر قله دموکراسی و سعادت رسید!

حزب همبستگی افغانستان

۱۵ میزان ۱۳۹۳ - ۱۷ اکتوبر ۲۰۱۴

امریکایی تازیانو یو خل بیا باپیلیان د ویر په تیر کینول

د ۱۳۹۳ لمريز کال د وري مياشتي په ۱۸ مه نيټه د کنړ ولايت اړوند د نرنګ ولسوالي پوري ترلي د بادپيل درې ته امريکايي جنايتکارانو (C.P.T) او محلي پوليس په گډه ننوتل ترڅو په دغه سيمه کې د خپلو سيمه‌ایزو څارونکو په مرسته ددوی په وينا طالبان وڅپي مگر د ديارلسو کالو تجربو دا په ډاگه کړي چې د امريکايي يرغلگرو د بريد په پايله يواځې ځای او ملکي وگړي وژل کيږي او بس.





فرستنده: بریالی

آزادی خواهان «همبستگی»، خواب از چشمان اشغالگران ربودید!



از میان ایمیل‌هایی که پس از برگزاری تظاهرات حزب همبستگی علیه اشغال افغانستان توسط امریکا و دفاع از مبارزان کوبانی برای ما رسیده، ایمیل دوستی به نام بریالی را انتخاب نموده و در خدمت خوانندگان سایت همبستگی قرار می‌دهیم:

دوستان، هم‌زمان و هم‌سنگران!

دیگر باید درک کرده باشید که این تنها شما هستید که بار این همه مبارزه و ایستادگی در برابر اشغالگران امریکایی و نوکران دست‌نشانده شان را بر دوش می‌کشید و درفش آزادی و استقلال را بر زمین نگذاشته‌اید.

بی‌عدالتی و نابرابری نه تنها در افغانستان بلکه در سایر کشورهای تحت ظلم و استبداد، وجدان شماها را بیدار ساخته، و نترس و مقاوم با هزاران مشقت و تنگدستی به راه تان ادامه می‌دهید. من در برابر تان سر تعظیم فرود می‌آورم و دست تان را در این مبارزه می‌فشارم.

درحالی که بار عظیم مبارزه برای رسیدن به عدالت، آزادی و انسانیت را در کشور خود مان بر شانه می‌کشید، اما شما بدون در نظر داشت مرزها آن سوی کره خاکی، فرسنگ‌ها دور برای کوبانی صدا بلند کردید، بیرق سیاه داعش را به آتش کشیدید و علیه اشغالگری‌های امریکا نفرین و انزجار ملت را بیان کردید.

وقتی شما در گوشه‌ای از شهر کابل علیه اشغالگران امریکایی و در اعتراض به فروش خاک مان به دست نوکران و جیره‌خواران داخلی آن شعار سر می‌دادید، سفارت امریکا در گوشه دیگر شهر با شنیدن صدای رسای شما به لرزه درآمده و شاید هم دیپلماتان و نماینده‌های قصر سفید به سرکرده‌های خود مخابره کرده باشند که انتقام و آزادی در رگ رگ افغان‌ها جاری است، خواب‌ها و نقشه‌هایی که برای این کشور طرح‌ریزی کرده‌ایم، روزی به گور خواهد رفت.

امریکا و کشورهای حامی‌اش در اروپا و منطقه، با امضای سند فروش افغانستان از طریق رسانه‌های خودساخته و احزاب و نهادهای مزدورشان، همین جار می‌زنند که با امضای این سند افغان‌ها خوشبخت خواهند شد و این آرزوی اکثریت مطلق افغان‌هاست. حدود صد سازمان و حزب در افغانستان و تمامی سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و غیرسیاسی که آب و نان از آخور امریکا و غرب می‌خورند، اتن برپا کرده و ادامه حضور اشغالگران را جشن گرفتند. امروز (۲۱ میزان ۱۳۹۳)، ناتو اعلام نمود که از این پس وضعیت در افغانستان بهتر خواهد شد ولی در عین روز ۷ غیرنظامی را در پکتیکا به قتل رساندند.

اما این تنها شما بودید که صدای اکثریت خاموش را بلند کردید و حرف دل میلیون‌ها افغان بیچاره را به گوش جهانیان رساندید. صف اول تظاهرات شما که با شعار درشت «با همبستگی و خیزش مردمی اشغالگران و وطنفروشان را نابود کنیم!» مزین شده بود، تیر محکمی بر قلب اشغالگران است.

حضور زنان و مردان شجاع، به ویژه جوانان و نوجوان دختر و پسر، در

این تظاهرات به انسان نیروی تازه می‌بخشد. مشت‌های گره‌خورده و انگشتان دختران با نماد پیروزی، به خوبی بیانگر این امر است که افغان‌ها یکبار دیگر افغانستان را به گورستان اشغالگران مبدل خواهند کرد و خواب خوش بیگانه‌گان در این سرزمین را حرام کردنی اند.

«یانکی به خانه‌ات برگرد!»

نه به پایگاه‌های نظامی امریکا و ناتو در افغانستان!

ارمغان امریکا: قتل و کشتار بی‌گناهان!»

سردادن این شعارها در قلب کابل و در چند کیلومتری ارگ و سفارت امریکا، شجاعت به مانند شما می‌خواهد و عزم راسخ مبارزان همچون شما. مطمئنم که با ده‌ها تهدید و فشار، ده‌ها محدودیت و ممانعت مواجه هستید، ولی بازهم شما به جاده‌ها ریختید و غریو «مرگ بر امریکا و نوکرانش» را سر دادید. شما مبارزین راستین این سرزمین و فرزندان دلیر این خاک هستید. مبارزه و ایستادگی شما در برابر ظلم و تجاوز ستودنی و آموزنده‌است.

قهرمانان همبستگی!

درحالی که مردم کشور ما با هزاران بدبختی و بیچارگی سردچار اند و برای رهایی از این مصایب به کمک و یاری دیگر مبارزان منطقه و جهان نیاز دارند، اما شما دست همبستگی و دفاع به رزمندگان کوبانی دراز کردید و بیرق داعش، این چوچه حرامی امریکا، را در کنار «منار میوند» در قلب کابل به آتش کشیدید، این عمق تعهد شما نسبت به آزادی و انسانیت و برابری را بازگو می‌کند و درسی بزرگی به روشنفکران خنثا و خودفروخته می‌دهد که از پس دیوارهای خانه و یا هم دریچه تلویزیون‌های خود در غرب به شما نگاه می‌کنند و عرق خجالت و شرم بر پیشمانی پاک می‌کنند.

رزمندگان همبستگی!

متأسفانه که هیچ حزب و نهاد دیگری در افغانستان نیست تا شعار آزادی‌خواهی سر دهد و یا هم ضد اشغالگران امریکایی و غرب به پا ایستند، نه جرئت و نه هم شهامت شما را دارند تا در کنار شما و به‌سان شما پرچم

استقلال و آزادی را بر شانه بکشند و از ناموس میهن دفاع کنند. این شما اید که در کنار مردم و با تکیه به نیرو و توان مردم پرچم استقلال و آزادی را بر قله‌های پیروزی به اهتزاز در آورید.

دولت امریکا و هم‌پیمانانش بخصوص دولت‌های فاشیست ترکیه، عربستان سعودی و قطر و دیگر مرتجعان محلی برای شکست مقاومت مبارزان کوبانی روزشماری می‌کنند، اما کور خوانده‌اند. تاریخ مبارزاتی کوردستان با خون لیلا قاسم‌ها و فرزاد کمانگرها رقم خورده و امروز هم کوبانی شیرزنی همچون جیلان اوز آلب را در خود پرورش داده‌است. باور دارم که روزی تمام جهان به کوبانی مبدل خواهد شد.

من قهرمانان «همبستگی» را پیشگامان پیکار رهایی‌بخش افغانستان می‌دانم و از تمامی آزادگان جهان تقاضا می‌کنم تا از هر طریق ممکن به سکوت و بی‌تفاوتی در قبال سرنوشت افغانستان اشغال‌شده اعتراض کرده و اشغالگران را مجبور به عقب‌نشینی و ترک این سرزمین کنند.

راه تان پر راهرو باد و دشمن تان زبون!

پیام امتنان سهرکاو گوران، هنرمند کوردی، به مردم افغانستان پس از کنسرت گروه «مورچه‌ها» و «مشت» در هرات و تظاهرات حزب همبستگی به دفاع از مبارزان کوبانی در کابل

سهرکاو گوران: «تقدیم به دوستهایم در افغانستان. کوبانی و کوردها از شما تشکر میکنند»

لینک ویدیوی این پیام:

<http://bit.ly/1FUwtwE>



نویسنده: فرزاد

نگاه گذرا بر جنایات جنگی ایالات متحده در افغانستان



به تاریخ ۱۷ اکتوبر ۲۰۰۱، ارتش امریکا آغاز به حملات هوایی بر مناطق مختلف افغانستان نموده، اعلان کرد که با استفاده از تکنولوژی پیشرفته و «بمب‌های هوشمند» فقط اهداف نظامی هدفگیری شده به غیرنظامیان

تلفاتی به بار نخواهد آمد. از سوی دیگر رسانه‌های غربی و نوکران تکنوکرات و جنگسالار امریکا، که بسته‌های دالر به سوی شان پرتاب می‌شد، باغ‌های سرخ و سبز به مردم نشان می‌داند که گویا با آمدن امریکا طالبان برای ابد سرنگون و افغانستان به کشور پیشرفته‌ای مبدل شده در آن عدالت و آزادی و حقوق زن و شکوفایی موج خواهد زد. تعدادی از «تحلیلگران» مزدبگیر امریکا به حدی پیش می‌رفتند که جاپان را مثال آورده، استدلال می‌نمودند که حضور نظامی

امریکا در آن کشور بود که توانست به پیشرفت‌های شگرف برسد و افغانستان نیز چنین آینده‌ای خواهد داشت.

اما در پس اینهمه تبلیغات و عوام‌فریبی‌ها، دسته دسته هموطنان معصوم ما در بمباردها و کشتارهای امریکا و متحدانش قربانی می‌شدند که خبرش کم‌تر در رسانه‌ها بیرون شده و تا امروز کسی از میزان تلفات غیرنظامی و سیه‌روزی‌های آن هموطنان یادی نکرد. دولت فاسد و ضدملی کرزی طی سیزده سال در صدها مورد جنایات هولناک نیروهای خارجی فقط به صدور تسلیت‌نامه‌ها اکتفا نمود و دولت امریکا نیز فقط در چند مورد خاص «ساری» گفت و قیمت خون هر کشته را به حساب دوهزار دالر پرداخت کرد! در اکثر موارد دیگر امریکا با گفتن این که کشته‌شدگان تروریست‌ها بودند و نه غیرنظامیان، بر زخم‌های قربانیان نمک پاشید.

حال که حکومت ع و غ پیمان با امریکا را به امضا رسانید، رسماً به نیروهای خارجی اجازه داده شده که با خیال راحت به این جنایات جنگی شان ادامه دهند چون طبق این توافقنامه، عساکر امریکایی در برابر محاکم افغانستان و جهانی از مصونیت کامل برخوردار اند.



من با رجوع بر آرشیف اخبار نخستین ماه‌های حملات نظامی امریکا بر افغانستان چند مورد از قتل‌عام‌های مردم عام ما توسط نظامیان امریکا را بیرون

کشیده، در ذیل نقل می‌کنم. جنایاتی که طی بیش از یک دهه با وحشت تمام ادامه دارند و ده‌ها هزار هموطن ما را به کامش فرو برده‌است.

روزنامه «دان» به نقل از «خبرگزاری فرانسه»، ۴ دسامبر ۲۰۰۱ - در اثر بمباردمان طیاره‌های آمریکایی تقریباً یک صد غیرنظامی کشته و دو صد تن در قریه‌ای در اطراف جلال آباد کشته شدند. قومندان حاجی زمان که رهبری عملیات زمینی را به عهده دارد گفت که این بمب در قریه‌ای در نزدیکی توره بوره اصابت نمود. او در ضمن گفت که در شب اول حملات نیروهای آمریکایی هشتاد غیرنظامی کشته و ۱۵۰ تن دیگر مجروح گردیدند.

روزنامه «تیلی گراف» انگلستان نیز به تاریخ ۴ دسامبر ۲۰۰۱ در گزارشی تحت عنوان «غیرنظامیان بهای بمب‌های منحرف شده آمریکا را می‌پردازند» از کشته شدن ده‌ها تن خبر داد.

در ۳ دسامبر ۲۰۰۱، **خبرگزاری آمریکایی «اسوشیتد پرس»** در گزارش تحت عنوان «بمب آمریکا قریه زراعتی را هموار نمود» براساس اظهارات شاهدان عینی از کشته شدن ۱۵۵ تا ۳۰۰ تن باشندگان قریه کامه ادو در ننگرهار خبر داد. گزارشگر اخبار نادرست اطلاعاتی در دست ارتش آمریکا را عامل کشتار غیرنظامیان عنوان نمود.

مجله «تایم» آمریکا به تاریخ ۲۰ فبروری ۲۰۰۲ در گزارشی (که دیگر نمی‌توان آن را روی سایت آن یافت)، از کشته شدن صد غیرنظامی در پنج قریه قندهار گزارش داد و آن را محصول «اشتباهات» آمریکا خواند.

«دی نیوز»، ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱ - در اثر حمله طیاره‌های جنگی آمریکا در خوست، بیش از هشتاد بزرگ قوم که در جرگه‌ای جمع شده بودند، کشته شدند و ده‌ها تن دیگر زخمی گردیدند.

«دی نیوز» به نقل از خبرگزاری‌ها، ۴ دسامبر ۲۰۰۱ - در تازه‌ترین حادثه، بمب ویرانگر طیاره‌های آمریکایی در قریه‌ای در شرق افغانستان فرود آمد. مردم قریه قلعه نیازی گفتند که طیاره بی ۵۲ - و دو هیلی کوپتر بر آنان بمب ریخت و آتشباری نمود که در اثر آن ۱۰۷ تن در خانه‌های گلی شان جان باختند.

قلعه نیازی حدود چهار کیلومتر از گردیز مرکز پکتیا فاصله دارد. ملل متحد گفت که در کشته‌ها ۱۷ مرد، ۱۰ زن و ۲۵ کودک شامل اند.

«دی نیوز»، ۲۴ اکتوبر ۲۰۰۱ - تلویزیون الجزیره گزارش داد که در

اثر حملات هوایی امریکا، ۹۳ غیرنظامی در قریه‌ای در قندهار کشته شدند. هجده تن کشته‌شدگان از یک خانواده بودند. حداقل ۴۰ غیرنظامی دیگر زخم برداشتند.

این حمله توسط بمب افکن‌های امریکایی در قریه‌ای در شصت کیلومتری قندهار به نام چوکر صورت گرفت.

به گزارش **روزنامه «گاردین»** (اول جولای ۲۰۰۲) در اثر حمله هیلی کوپترها و جت امریکا بر یک مراسم عروسی در قریه کاکارک ارزگان حداقل ۲۵۰ تن از مردم قریه کشته و زخمی گردیدند.



این جنایت نیروهای امریکایی باعث راه‌افتیدن نخستین تظاهرات ضد امریکایی در شهر کابل نیز گردید.

«**دی نیوز**»، ۲ دسامبر ۲۰۰۱ - بیش از ۱۳۰ غیرنظامی، عمدتاً کوچی‌ها کشته و ده‌ها تن دیگر زمانی زخم برداشتند که طیاره‌های نظامی امریکا در جستجوی پناهگاه اسامه بن لادن در شرق جلال‌آباد بمب ریختند.

خبرگزاری «اسوشیتد پرس» به نقل از شاهدان عینی خبر داد که در اثر بمباردمان یک قریه در شرق افغانستان بین صد تا دو صد غیرنظامی کشته شدند.

روزنامه «دان»، ۷ دسامبر ۲۰۰۱ - سازمان فرانسوی «داکتران بدون مرز» گفت در اثر بمبارد طیاره‌های امریکایی در منطقه توره بوره بیش از

هشتاد غیرنظامی کشته و پنجاه تن دیگر زخمی شده‌اند. این سازمان گفت که از شروع حملات در اول دسامبر، گروه‌های صهی آنان هشتاد کشته و پنجاه زخمی را از آنجا انتقال داده‌اند.

«دی نیوز»، اول جنوری ۲۰۰۲ - برنامه ماین پاکی ملل متحد گفت که آنان لیست ۱۰۳ شهر افغانستان را در دست دارند که در آن نیروهای ائتلاف بمب‌های خوشه‌ای ریخته‌اند. سخنگوی ملل متحد گفت که این قریه‌ها شدیداً با مواد منفجرناشده ملوث شده‌اند که خطر بزرگی را متوجه مردم محلی و بخصوص اطفال می‌سازد که نیاز به پاک‌سازی دارند. این در حالی است که استفاده از بمب‌های خوشه‌ای در میثاق‌های جهانی ممنوع گردیده‌است.

هفته‌نامه «جهان کارگران» به تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ به نقل از



پروفسور امریکایی، مارک هرالد، نوشت که هرچند امریکا تعداد کشته‌شدگان غیرنظامی را نمی‌شمارد اما براساس پژوهش او، از شروع حملات هوایی امریکا در افغانستان در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ الی دهم دسامبر همان سال بیش از ۳۵۰۰ غیرنظامی افغان جان‌های شان را از دست داده‌اند. این پروفسور پوهنتون نیو همشایر تحقیقات گسترده درمورد جنایات امریکا علیه مردم افغانستان انجام داد و آن را در کتابی منتشر نمود.

خبرگزاری «اسوشیتد پرس» این عکس را مخابره کرده در توضیحات آن نوشت: «یک مرد افغان سر کودکی را بلند گرفته که همراه با یازده غیرنظامی دیگر در اثر حمله هوایی امریکا به تاریخ ۲۸ اکتوبر ۲۰۰۱ در کابل کشته شدند. یک شاهد عینی گفت که هفت کودک زمانی کشته شدند که خانه شان مورد اصابت بمب قرار گرفت.»

روزنامه «اندپیندینت»

(۱۹ نوامبر ۲۰۰۱) از

کشته‌شدن ۱۵۰ غیرنظامی در اثر بمباردمان قریه‌ای در خان‌آباد قندوز خبر داد. این روزنامه به نقل از یک شاهد عینی نوشت که اکثر کشته‌شدگان در اثر

آتش سوزان بمب‌ها کاملاً سوخته بودند.

در ۲۰ می ۲۰۰۲، **روزنامه «گاردین»** در مطلبی تحت عنوان «قربانیان فراموش شده» از گشتار غیرنظامیان افغان طی عملیات‌های نظامی امریکا پرده برداشت. براساس سروی این روزنامه در چند ماه اول حملات امریکا بین ۱۳۰۰ الی ۸۰۰۰ غیرنظامی افغان مستقیماً توسط بمب‌های امریکا کشته شده‌اند. اما قربانیان غیرمستقیم حملات امریکا را طی همین مدت بیست هزار تن تخمین زده‌است.

بقیه از صفحه ۱۲

...د بادپل په دره کی هم دوی د شپې له خوا د صوبه غونډۍ محاصره کوی او سهار وختی طیارو ته امر کوی چی سیمه بمبار کړی. د دغه جنايتکارانه عمل په پایله کی ۱۶ تنه ولسی وکړي سخت ټپيان او ۱۳ تنه نور شهيدان کيږي چی نومونه یی په لاندی ډول دي:



- ۱- تاجبرو د زړور خان لور - ۲۵ کلنه
- ۲- ظفرخان د عاصم خان زوی - ۶۰ کلن
- ۳- آسیا د زیار محمد زوی - ۱ کلن
- ۴- صفیه د زیار محمد لور - ۳ کلنه
- ۵- کشمیر د امیر خان زوی - ۲۰ کلن
- ۶- ذبیح‌الله د سید کلام زوی - ۲۰ کلن
- ۷- توحید د نور رحمن زوی - ۱۵ کلن
- ۸- روح‌الله د عجب خان زوی - ۴۲ کلن
- ۹- اسدالله د روح‌الله زوی - ۱۲ کلن
- ۱۰- رحیم‌الله د رحمت‌الله زوی - ۱۳ کلن
- ۱۱- سلمان د سرداری زوی - ۱۰ کلن
- ۱۲- علی گل د شهزاد زوی - ۱۳ کلن
- ۱۳- حمیدالله د اسدالله زوی - ۹ کلن

د خواشینۍ خبره دا ده چی روح‌الله، اسدالله او رحیم‌الله د یوی کورنی غړي وو. همدا شان تاجبرو سره د دوه لوټو او خسر ظفر خان هم د یوی کورنی غړي وو چی په شهادت ورسیدل مگر د تاجبرو خاوند زیار محمد خپله سخت ټپی دی. دوی د پاکستان د ملتان څخه ډیره موده بعد راغلی وه ترڅو د خپل مور او پلار سره وگوري، دوی همدغه سهار د تگ په حالت کی و چی د طیارو د برید لاندی راغلل، نور خلک ددوی د غوښو او د بدن د غړو ټوټو په راغونډولو بوخت وو چی یوځل بیا تر برید لاندی ونیول شول او پورته دیارلس تنه په شهادت ورسیدل.

«حماسه انتخاباتی» موجود عجیب الخلقه زایید!



بالاخره با گذشت چندین ماه بازی با شعور سیاسی مردم و فریب و دغلکاری، «حماسه انتخاباتی» و «جشن ملی» جنایت کاران و نوکران بیگانه با افتضاح بی‌مانندی خاتمه یافت و مدیریت بدنام‌ترین، طولانی‌ترین، پرتقلب‌ترین و

شرم‌آورترین انتخابات دنیا نیز در کارنامه ننگین کرزی و شرکا رقم خورد. تمامی ستمگران و چپاولگران بعد از چانه‌زنی، حملات لفظی و فیزیکی، و رفت و آمد در سفارت امریکا، اینک گله‌وار بر ارگ هجوم برده، زیر نام «حکومت وحدت ملی» جهت دریدن ملت و غارت آخرین داشته‌های کشور، دندان تیز می‌کنند. حال که مقوله‌های «انتخابات» و «دموکراسی» به صورت زجرآوری ملوث و بین مردم بی‌اعتبار ساخته شدند، نوبت لجن‌پاشی بر مقوله «وحدت

ملی» رسیده است.

«حزب همبستگی افغانستان» قبلاً پیشبینی کرده بود که انتخابات تحت نظر فاسدترین دولت جهان در کشور اشغال شده و با اشتراک ستمگران و سران مافیا، تمسخر دموکراسی و راهیست برای مشروعیت بخشیدن به غلامان بیگانگان. یک اقلیت کوچک این نکته را درک نکرده با دادن رای، انگشتان رنگین شان را به افتخار بلند می کردند. این افراد نیز با دیدن جریانات مضحک و رفت و آمدهای جان کری و پوز گرفتن های برده وار کاندیدان به دورش، دریافتند که در یک بازی خیره خند مورد سوءاستفاده قرار گرفته اند و از این بابت احساس شرمساری و ندامت می کنند. دیگر غیرسیاسی ترین ها هم درک کردند که در آخرین تحلیل، آن کس را که «کاخ سفید» بخواهد بر کرسی نصب می کند و رای مردم به اندازه کاغذ تشناب هم ارزش نداشت.



از صحنه های ذلتبار سرخمی اشرف غنی و عبدالله در برابر ارباب آمریکایی شان.

سناریوی امریکا برای به درازا کشاندن انتخابات را که کرسی ناخواسته در سخنرانی اش چند ماه پیش فاش کرده بود، دقیقاً به اجرا گذاشته شد. پروسه کمیک و ملانصرالدینی «شمارش و بازشمارش آرا» به صورت منجرکننده ای طول کشید که در نتیجه دولت کرسی و مقامات دزدش زمینه یافتند که آخرین سرمایه های ملی را نیز چپاول کرده کشور و مردم را به سوی فقر و فلاکت عظیم تر سوق دهند؛ بار اصلی اینهمه نابسامانی را مردم تیره روز کشیده و در اثر تشدید بدامنی و حملات تروریستی فقیرترین توده های ما قربانی گردیدند؛ اقتصاد ویران کشور در اثر چندین ماه رکود و بن بست آخرین

رمقش را کشید. زاخیلوال وزیر مالیه، باز کاسه گدایی به سوی غرب دراز کرد که گویا ذخیره ارزی ای که کرزی چند ماه پیش از وجود شش میلیارد دالر در آن منحیث دستاورد بزرگش یاد می کرد، به صفر رسیده و اگر کمک فوری نرسد، معاش اردو و پولیس را نیز پرداخت نخواهد توانست.

سفارت امریکا در کابل این جریان را به صورت برنامه شده و دقیق کارگردانی کرد. امریکا که قلاده تمامی کاندیدان را در چنگ داشت، از روی کار آمدن یک دولت پوشالی تر از دولت کرزی مطمئن بود اما با راه انداختن این بزکشی، در پی سمت و سو دادن ذهنیت مردم ما به نفع برنامه های استعماری اش بود. تعدادی ناآگاه شاید فکر کنند که رفت و آمدهای جان کری، تماس های تلفنی او با اشراف غنی و عبدالله و دیدارهای پیاپی مقامات غربی با این دو در سفارت امریکا واقعا برای «جلوگیری از رفتن کشور به سوی بحران» بود. اما اگر اندکی عمیق به قضیه بنگریم، امریکا همه چیز را در چنگ داشت و با صحنه سازی این همه رسوایی خواست در ذهن مردم این ایده را جا دهد که بدون حضور امریکا و امضای سند فروش افغانستان به آن کشور، وطن ما در پرتگاه نابودی قرار گرفته آینده ای نخواهد داشت. به این منظور گاهی عطا را ترغیب به بدمعاشی کرد و گاهی امرالله صالح و محقق و امان الله گذر و دیگر چاکرانش را پتکی داد که با زورگویی و تهدیدهای کودکانه مردم را در وحشت فرو برند. در رخ دیگر بازی، امریکا در همکاری با پاکستان داعشی های طالب اش را در سی و دو ولایت بر جان مردم رها کرده منحیث تهدید بالقوه وانمود ساخت تا مردم را ترسانیده به قبول هر گونه دولتی وادار سازد.

عجوبه ای که زیر نام «حکومت وحدت ملی» با فشارهای امریکا بر مردم ما تحمیل می گردد، دستگاهی فاسدتر، چپاولگرتر و بویناک تر از دوره مافیای سیزده ساله خواهد بود. با توجه به ترکیب این دولت بهتر است نامش را «دولت خیانت ملی» گذاشت. این پیشبینی که دولت تحمیلی و متشکل از گرگان گرسنه فاجعه ای برای کشور خواهد بود، کار مشکلی نیست. همه شاهد بودیم که تمامی جنایت کاران، سران مافیا و غلامان بیگانه پرست دور دو تیم جمع شده بودند و حال قرار است اشراف غنی و عبدالله در یک کرسی نشسته سکandar کشتی شکسته ای باشند که از کرزی به ارث مانده است. هیچ چهره جدید را نمی توان در این دو تیم سراغ نمود. اشراف غنی و عبدالله و اطرافیان

شان همه مهره‌های آزموده شده همین دم و دستگاه پوشالی و گندیده‌ای بودند که امروز مردم یکصدا خواهان تغییر آن اند. انتظار هر گونه «اصلاح و تحول» و رفاه و صلح و محو فساد از عناصر منسوخ تاریخ خودفریبی ای بیش نیست. در اداره جدید، قرار است «حزب اسلامی»، «جمعیت اسلامی»، «حزب وحدت»، «اتحاد اسلامی»، «جنبش ملی» و غیره نیروهای منفور و مسبب سال‌ها تباهی کشور همراه با جمعی از فروخته شدگان خلقی-پرچمی و تکنوکرات، در ارگ خانه نمایند. بنیادگرایان که هر کدام طوق غلامی یک یا چند کشور خارجی را به گردن دارند، سال‌ها به اثبات رسانیده‌اند که به هیچ قول و قرار وفادار نبوده، حتا در مکه روی قرآن دست مانده و یک شبه آن را شکسته‌اند.

با آغاز کار شرکت سهامی جدید، کشور ما باز هم شاهد ادامه فساد، جنگ، تروریزم طالبان، بدامنی، قربانی شدن عدالت، رشد مواد مخدر، بمباردمان ناتو و امریکا، تجاوز بی‌شرمانه پاکستان، مداخلات محیلانه دستگاه جبار جمهوری اسلامی ایران و بازی‌های پشت‌پرده سایر قدرت‌های منطقه و جهان خواهد بود.

آیا محقق که اشرف غنی را «قاق روده» گفته تحقیر می‌کرد، ممکن است بدون روده جنگی با او کنار آید؟ آنانی که تا دیروز اشرف غنی را «یهود» و «کافر» خوانده رد می‌کردند، در یک کاسه با او جور خواهند آمد؟ در حالی که عطا مثل داکوهای فلمی تهدید می‌کند که هیچکس او را از ولایت دور نمی‌تواند، آیا اشرف غنی به قولش که گفته بود والیان سرکش و مشخصا عطا را دور خواهد کرد، عمل

می‌تواند؟ آیا عبدالله با اشرف غنی که تا چند روز قبل او را «استاد ثقل» می‌گفت و تهدید به «دولت موازی» و خیزش «سبز و نارنجی» می‌کرد و فریاد «یا مرگ یا ارگ» را سر داده بود، ممکن است بدون کله‌شکنی با او در یک کرسی بنشینند؟ جواب به این و ده‌ها پرسش دیگر را به آسانی می‌توان از تاریخچه مکدر اینان دریافت. این عوام‌فریبان که جز جیب‌های گنده‌شان

کوچک‌ترین دلسوزی به ملت ندارند، به زودی ارگ را به میدان رقابت‌ها و تخصیصات شان بدل کرده در اولین هفته‌ها روی تقسیم کرسی‌ها شاخ به شاخ خواهند شد. سران مافیایی چون ضیا مسعود، سیاف، گل‌آغا شیرزوی، محمود کرزی، حاجی الماس، جمعه‌خان همدرد و حواریون‌شان هر کدام به امید کسب کرسی‌هایی دور عبدالله یا اشرف غنی جمع شده‌اند که حال به مصداق «یک کشمش و چهل قلندر» برای اشغال پست‌های مهم دست به یخن خواهند شد.

با آغاز کار شرکت سهامی جدید، کشور ما بازهم شاهد ادامه فساد، جنگ، تروریزم طالبان، بدامنی، قربانی‌شدن عدالت، رشد مواد مخدر، بمباردمان ناتو و امریکا، تجاوز بی‌شرمانه پاکستان، مداخلات محیلانه دستگاه جبار جمهوری اسلامی ایران و بازی‌های پشت‌پرده سایر قدرت‌های منطقه و جهان خواهد بود. آن «کارشناسان» و «تحلیلگران» فروخته‌شده که منتقدان را به «مثبت‌گرایی» فرا می‌خوانند، حمایت شان از اتحاد گرگان به زودی باعث روسپاهی شان خواهد شد.

«حزب همبستگی افغانستان» حکومت پوشالی جدید متشکل از جنایت‌سالاران نوکر بیگانه و فاسدان را به ملت تسلیت عرض می‌دارد. ما مکرراً اعلام می‌داریم که تا وقتی افغانستان استقلال نداشته پایمال چکمه‌های اشغالگران و غلامانش چه در لباس حکومت و چه «اپوزیسیون مسلح» باشد، مردم ما به کوچک‌ترین خواست‌های شان نخواهند رسید. دولت غنی-عبدالله نیز که نخستین کارش فروش ارزان کشور به امریکا خواهد بود، جز فربه‌سازی یک مشت خاینان ملی و کشانیدن مردم تیره‌روز ما به سوی بدبختی‌های بیشتر کار مثبتی انجام نخواهد داد.

وطن نگو نبخت ما برای رهیدن از وضع ابتر کنونی به «دومین مغز متفکر دنیا» (!) نه، بلکه به عناصر باوجدان، ملی، استقلال‌طلب و ضدبیگانه نیاز دارد که با مبارزه مرگ و زندگی آن را از گودال بدبختی و تیره‌روزی و ستم‌رهای بخشنند. مردم ما باید به دور نیروهای ملی-دموکراتیک و پیشرو حلقه زند که نه برای منافع شخصی و گروهی بلکه برای اهداف والای آزادی، عدالت، دموکراسی و تمامیت ارضی کشور می‌رزمنند. جز این هیچ راهی برای نجات افغانستان دلبند ما از فاجعه کنونی متصور نیست.

نویسنده: قباد سینا

جو هیل: «برای من گریه نکنید، سازماندهی کنید!»



«این کیست که مرگش با
سرودهای انقلاب جشن گرفته
می‌شود و در کنار تابلویش
جمعیتی بیش‌تر از عزاداران
پادشاهان، رهبران دولتها
شرکت دارند.»

نوشته یک روزنامه برای جسد

تیرباران‌شده جو هیل

جو هیل (Joe Hill)، متولد ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۹ و وفات ۱۹ نومبر ۱۹۱۵،
آهنگ‌ساز، ترانه‌سرا، کارتون‌نویست و رهبر نام‌آور جنبش کارگری بود که در
راه دفاع از زحمتکشان جانش را فدا نمود و به‌مثابه نمادی از ایستادگی و
خیزش در برابر استبداد و بی‌عدالتی برای همیشه جاودان گشت.
جو هیل در شهر گاول سویدن چشم به جهان گشود. نام اصلی‌اش جول
هگلند بود که بعد از مهاجرت به امریکا، آن را به جوزف هیل استورم تغییر

داد. پدرش «آلف هگلند»، کارگر راه آهن و مادرش مارگریتا مانند اکثر زنان سرپرست خانه بود.

در آن زمان فقر گریبان گیر اکثریت ساکنین سویدن بود و خانواده هیل نیز از آن جمله به حساب می آمد، بنابر این هیل مجبور بود که آوان بازی های کود کانه اش را در کارهای سخت در کارگاه ها و کارخانه ها سپری کند. کمی که بزرگ تر شد در معدن ذغال سنگ به کار مشغول شد و به بیماری سل مبتلا گشت اما از مرگ نجات یافت.

در جنوری ۱۹۰۲، با مرگ مادرش، هیل تصمیم گرفت جهت جستجوی کار راهی امریکا شود. در اکتوبر همان سال یکجا با برادرش به نیویارک رسید و در یکی از فقیرترین محله های این شهر در یک مشروب فروشی مشغول کار شدند. پس از مدتی نیویارک را به مقصد شهرهای دیگر ایالات متحده ترک کردند.

هیل، با سراییدن ترانه و سرود جهت آگاهی زحمتکشان پرداخت و از این طریق گردهمایی ها و اعتصابات کارگری را پرشورتر می ساخت. او در این مورد می گوید: «یک رساله هر چقدر هم که عالی نوشته شده باشد بیش از یک بار خوانده نمی شود، اما مردم ترانه ها را به خاطر می سپارند و آن ها را بارها با خود زمزمه می کنند.» و این کار، باعث خشم کارفرمایان شده و در نهایت او را با تهدید از کار اخراج کردند.



الیزابت گورلی فلاین

در ۱۹۱۰، جو هیل با اتحادیه «کارگران صنعتی جهان» (Industrial Workers of the World - IWW) پیوست. در جنوری ۱۹۱۱، «هسته انقلابی دهقانان مکسیکو» علیه رژیم و دولت مستبد این کشور دست به قیام های خودجوش زدند و در اینجا بود که دولت ایالات متحده از

ترس این که مبادا این خیزش ها به خاک خودش سرایت کند، به کمک دولت مکسیکو شتافت. در این زمان، هیل در مرز میان ایالات متحده و مکسیکو در دفاع از دهقانان زحمتکش مکسیکو فعال بود.

در ۱۹۱۱، هیل بلندترین سروده‌اش به نام «دختر شورشی» (The Rebel Girl) را که از پسندیده‌ترین سروده‌های جو هیل برای خودش نیز می‌باشد، با الهام از مبارزه خانم الیزابت گورلی فلاین (Elizabeth Gurley Flynn)، یکی از رهبران کارگری ایالات متحده سرود:

در این جهان عجیبی که ما می‌شناسیم
 زنان به گونه‌های مختلفی هستند
 بعضی‌های شان در قصرهای باشکوه زندگی می‌کنند
 و لباس‌های گران می‌پوشند
 ملکه‌ها و شاهدخت‌ها نیز بسیارند
 با جواهرات و الماس‌های درخشان،
 اما ارجمندترین زنان، دختر شورشی است.
 اوست دختر شورشی، دختر شورشی!
 او از تبار کارگران است: نیروی جهان
 از جورجیا تا مانی، او برای من و تو می‌رزم
 آری، او در کنار تو با تمام جرات و غرورش است
 او در همه جا در نابرابری به سر می‌برد
 و من می‌بالم که در کنار او مبارزه کنم
 آری، اگرچه دستانش از کار آبله بسته است
 و لباس‌هایش چندان مناسب نیستند
 اما برای طبقه خود، در سینه قلبی صادق و تپنده دارد
 و کارفرمایان می‌دانند که او را تغییر داده نمی‌توانند
 پس باید در دفاع از کارگران جهان بمیرد
 آری، ارجمندترین زنان دختر شورشی است.

در ۱۰ جنوری ۱۹۱۴، جان جی. موريسن که گذشته‌ی کار در پولیس را داشت و پسرش آرلینگ در دکان ترکاری فروشی شان توسط دو مرد مسلح که چهره‌های شان را با دستمال سه گوشه پیچانده بودند، به قتل می‌رسند. شام همان روز، هیل با شانه زخمی به داکتر مراجعه می‌کند و دلیل زخمی شدنش را نزاع با مردی به خاطر یک زن عنوان می‌کند. داکتر به پولیس اطلاع می‌دهد

و هیل به اتهام قتل این دکاندار که برای اداره پلیس علیه انقلابیون جاسوسی می کرد، دستگیر می شود.

با خبر دستگیری هیل، کارگران اتحادیه های کارگری ایالات متحده و جهان خواهان آزادی او شدند. در برخی کشورها، اتحادیه های کارگری به حمایت از او دست به تظاهرات وسیع زدند و صدها نامه و تلگراف با درخواست آزادی هیل، به مقامات قضایی امریکا فرستادند. اما محکمه ایالت یوتا، جو هیل را به اعدام محکوم نمود. هیلین کیلر، سفیر وقت سویدن در ایالات متحده، و حتا ودورو ویلسون، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، خواهان فسخ حکم اعدام هیل شدند اما والی ایالت یوتا به مثابه نماینده سرمایه داران که از این کارگر مبارز کینه عمیقی به دل داشت، تمام درخواست ها را نادیده گرفته حکم اعدام را نهایی ساخت.

هیل در مطلبی در نشریه «درخواست برای استدلال» در مورد حکم اعدامش نوشت:

«با در نظر داشت برتری آقای موريسن، طعمه ای باید پیدا می شد و من آن طعمه هستم. قسمی که آنان فکر می کنند یک ولگرد بی رفیق، یک سویدی و بدتر از همه یک عضو اتحادیه "کارگران صنعتی جهان" هیچ حق برای زندگی ندارد، بنابر این من منحیث آن "طعمه" انتخاب شدم.»

هیل در حالی که برای اعدام آماده می شد، در تلگرامی به رهبر اتحادیه «کارگران صنعتی جهان» نوشت:

«بدروود بیل. من به عنوان یک شورشی واقعی می میرم. برای سوگواری وقت ضایع نکن. سازمان دهی کن.»

در ضمن، وصیتنامه اش را نوشت و به یکی از محافظان زندان تسلیم نمود:

در مورد میراث من به سادگی می شود تصمیم گرفت
چرا که آهی در بساط نداشته تا آن را قسمت کنم
خویشاوندانم نیز آه و زاری نکنند
«خزه بر سنگ های روان نمی روید»
جسدم را؟
آه،

اگر می توانستم درموردش تصمیم بگیرم
 به سوختنش راضی بودم
 و خاکسترش را
 به نسیم بهاری می سپردم
 تا آن را به هر کجا که گلی در حال پژمردن است
 پاشند
 شاید که دوباره به زندگی باز گردد
 این آخرین وصیت من است
 پیروز باشید.

باوجودی که محکمه هیچ سندی برای اثبات جرم علیه هیل نداشت ولی سرانجام در سحرگاه ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵، در ایالت «یوتا» به زندگی پرشکوه این بزرگ مرد تاریخ خاتمه دادند.



جسد تیرباران شده جو هیل

در کتاب زندگینامه جو هیل که توسط ویلیام ام. ادلر تحت عنوان «مردی که هرگز نمرد» در ۲۰۱۱ به نشر رسید، نویسنده اظهار می دارد که جو هیل بی گناه بوده ولی این نکته را به خوبی می دانست که جان باختنش برای جنبش کارگری باارزش تر از زنده ماندنش است. آقای ادلر علاوه می کند که به احتمال قوی مظنونی به نام فرانک زیت ویلسون که قبلا توسط پولیس دستیگر شده بود، قاتل اصلی بوده است.

پس از اعدام، جسد هیل به شیکاگو انتقال داده شد و در مراسم جنازه اش

۳۰۰۰ تن شرکت جستند و ترانه‌هایش از جمله «... برای من گریه نکنید، سازمان‌دهی کنید!» و «کارگران جهان به پا خیزید!» را یکجا فریاد کشیدند. طبق خواسته خودش، جسد هیل سوختانده شد و خاکستر آن را به تمام ایالت‌های آمریکا به جز یوتا و دیگر نقاط جهان فرستادند تا در اول می ۱۹۱۶ «به نسیم بهاری سپرده» شود.

بیش از ۳۰ خواننده و آهنگ‌ساز ترانه‌های جو هیل را بازخوانی کرده‌اند و یا بر اساس آن آهنگ ساخته‌اند که آهنگ «دیشب در رویایم جو هیل را دیدم» مشهورترین آن است. شعر این آهنگ در ۱۹۳۰ توسط الفرد هیز سروده شد و در ۱۹۳۶، ایرل رابنسون آهنگی بر این شعر ساخت. خوانندگان متعدد این آهنگ را بازخوانی کردند. جون بابیز نیز این آهنگ را می‌خواند و در ۲۰۰۵



این آهنگ را به مایکل مور تقدیم نمود. در سال ۱۹۷۱ فیلم هنری‌ای تحت نام «جو هیل» توسط بو وایدربرج (Bo Widerberg) از زندگی او ساخته شد که آن را از اینجا می‌توان دونلود کرد.

جسد جو هیل در حضور بیش از سی هزار تن طی مراسم خاصی طبق وصیتش سوزانیده شد.

خاطرات و زندگی جو هیل بسیار دردناک است ولی او با افتخار جان داد و بدون

کوچک‌ترین خواست زندگی شخصی تا آخرین لحظه حیاتش برای مردم مظلوم و ستم‌دیده رزمید. او با پشت‌کارش نه تنها در قلب مردم سرزمینش جا دارد بلکه جهانیان نیز به او افتخار می‌کنند و لقب «مردی که هرگز نمرد» را به او اعطا کردند.

گزارشونه

په ننگرهار ولايت کې د همبستگۍ گوند د فعالينو غونډه



د ۱۳۹۳ کال د وري په ۱۴ نېټه جلال‌آباد کې د گوند نوبتي غونډه پرلار واچول شوه، چې پدغه غونډه کې د ښار او ولسوالیو استازو ګډون کړی و. د غونډې په پیل کې د ننگرهار ولایت، ولایتي مسوول د گوند کړنو او په ځانګړې توګه په ننگرهار ولایت کې د گوند کړنې وارزولې.

نوموړي د گوند لاسته راوړنې وستایلې او نیمګړتیاو ته یې ګوت نیونه وکړه او د گوند پر غړو یې غبر وکړ که چیرې موږ غواړو هیواد او هیوادوال د اوسني وضعیت څخه وباسو، باید هر راز سربښندنو ته چمتو اوسو او په بشپړ ډول د گوند تګلاره او سیاستونه ولسونو ته ورسو، ترڅو خلک تردې پوهې ورسیري چې د هر راز بې نیاوي

پروړاندې ودريري.

دغه راز هغه د خپلو خبرو په لړ کې د ګوند د کړنلارې په بنسټ خپله استعفا وړاندې کړه او ويې ويل چې بايد د آزادو ټاکنو د لارې نوی مسوول وټاکل شي. ورپسې د همبستگی ګوند د مرکزي دفتر استازي د تير يو کال د ګوند کړنو، سياستونو او اوضاع په اړه روښنایي واچوله او د ګوند د لاريونونو او غونډو پر تاريخي ارزښت وغږيد او پدې توګه يې زياته کړه چې له بده مرغه موږ او تاسو د هيواد په کچه يواځنی دموکرات ځواک يو چې د تيرو دريو لسيزو د جنايتکارانو او ټوپک سالارنو محاکمه او د نياو پلي کيدل غواړو.

نوموړي په خپلو خبرو کې وويل چې د دغو ناوړو خبرو د محاکمه کيدو پرته په هيواد کې د سولې او سوکالۍ سوری ناشونی دی: «که چيرې د دغو جنايتکارانو لاس له ځواک څخه لنډ او دموکرات او پر سيکولاريزم ولاړ دولت رامنځته نشي، نو پداسې حال کې به موږ يو ملي دولت ونه لرو.»

په ورته توګه نوموړي د دموکرات دولت د رامنځته کيدو په اړه داسې وويل: پرته له سيکولاريزم څخه د يو دموکرات دولت رامنځته کيدل به نيمګړی او بې مانا به وي، د دې لپاره چې موږ وکولای شو د ټوپک سالارنو او زورواکو د جنايتونو مخنيوی او د محکمې ميز تر شا يې ودرو، نو د دغې دولت رامنځته کيدل اړين ليدل کيږي.

نوموړي په پای کې د ننګرهار ولايت مسوولين د دې لپاره د نیوکې لاندې ونيول چې د ښځو د سياسي پوهې په برخه کې يې د پام وړ ګامونه نه و پورته کړي او دې ته يې اشاره وکړه چې زموږ ګوند ته د نارينه وو ترڅنګ د ښځو اوږه په اوږه مساوي مبارزه ډير ارزښت لري او د ګوند له سياستونو څخه دی چې ښځې د سياسي کيدو او د پوهې ورکولو دلارې خپل واقعي حقونه ترلاسه کړي او د ټولنې او هيواد په رغښت کې مساوي ونډه ولري.

د غونډې په پای کې د ننګرهار ولايت د اتو ولسوالیو دره نور، ښيږ، بهسودو، اګام، خوګيانیو، سرخروډو، کامې، کوټ او دغه راز د شيخ مصري کمپ او د جلال آباد ښار ښاري کميټې او استازي او ولايتي مسوول د آزادو ټاکنو د لارې وټاکل او د ګوند پلويانو ته وروپيژندل شول، خو په خپلو سيمو کې د ګوند په کارونو کې فعاله ونډه واخلي.



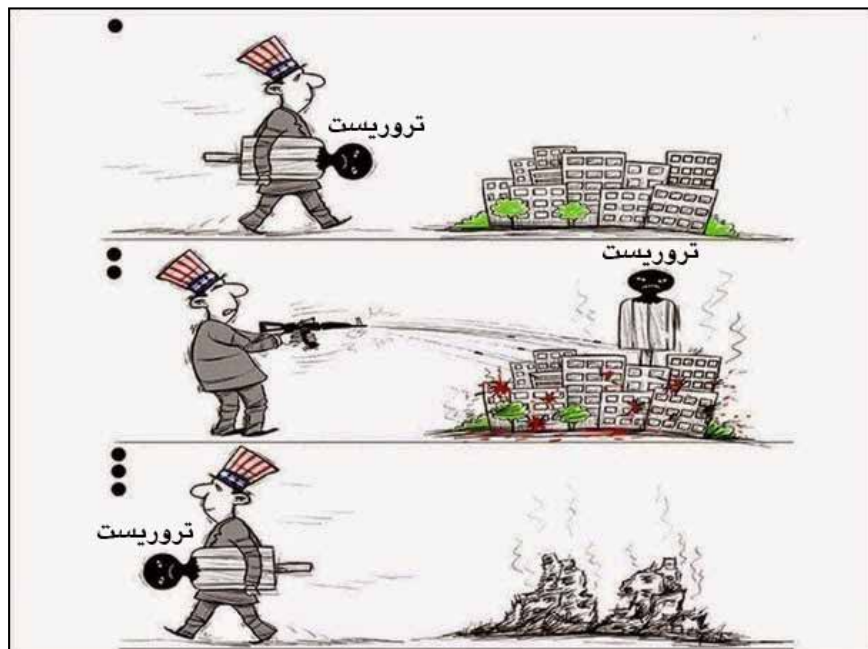
حملات امریکا بر داعش

کارتونیست: کارلوس لاتوف Carlos Latuff



اردوغان، نظاره گر کشتار کوردها توسط داعش

کارتونیست: کارلوس لاتوف Carlos Latuff



امریکا حامی و بانی اصلی تروریسم در جهان



مبارزه امریکایی علیه ویروس ایبولا

کارونیست: کارلوس لاتوف Carlos Latuff

اطلاعیه

بی بی گل، نماد مادران درد دیده و مبارز



بی بی عایشه مشهور به بی بی گل در شب ۲۲ سنبله ۱۳۹۳ (۱۳ سپتامبر ۲۰۱۴) در سن ۸۱ سالگی با قلبی مملو از درد و اندوه جهان را وداع گفت. او از شمار مادران استثنایی و آهنینی بود که داغ از دست دادن شش فرزند جوان و آزادی خواهش، او را از پا نیانداخت و در سنگر دفاع از استقلال و آزادی چون کوه استوار ماند.

بی بی گل فرزندانش را با روحیه وطن دوستی، ایستادگی در برابر ستم و جهالت و از خود گذر بار آورده بود. شش پسرش که روشنفکران مبارز و پیشرو بودند، در برابر نوکران روس و باندهای وحشی بنیادگرا رزمیدند و در این راه جان نثار کردند. از این میان، تنها توانست پیکر خونین کریم (۱۳۴۲ -

۱۳۶۲) را که در میدان نبرد مسلحانه علیه چاکران روس در پایگاه نظامی دره نور به شهادت رسیده بود، با دستانش به گور بسپارد. پنج فرزند شرافتمند دیگرش در گورهای نامعلومی یا از طرف رژیم پوشالی خلق و پرچم و یا هم از سوی باند فاشیستی گلبدین زیر خاک مدفون شده‌اند.



شش فرزند جان‌باخته بی‌بی گل

از راست به چپ: شکور، کریم، میرویس، محمد داوود، سلطان‌احمد سهراب و محمود.

محمد داوود (۱۳۳۰-۱۳۵۸): استاد در اکادمی پولیس از طرف رژیم پوشالی خلق و پرچم در قیام بالاحصار کابل در ۱۴ اسد ۱۳۵۸ دستگیر و زیر شکنجه‌های وحشیانه رفت. نام او چندی قبل در «لیست مرگ» پنج هزار تن بیرون شد که براساس آن در ۱۰ سنبله ۱۳۵۸ به شهادت رسیده‌است.

سلطان‌احمد سهراب (-۱۳۳۳ ۱۳۶۸): فرزند دیگر بی‌بی گل به جرم ضدیت با نوکران روس دستگیر و محکوم به اعدام گردید، اما بعد به حبس ابد محکوم گشت ولی با سپری نمودن ۸ سال از زندان رها گردید. وقتی پشاور رفت از طرف باند خونخوار گلبدین ربوده شد و ناپدید گشت.

شکور (۱۳۳۶-۱۳۶۵): به جرم شرکت در فعالیت‌های سیاسی در برابر رژیم وطنفروش خلق و پرچم به چنگ نوکران روس افتاد و پنج سال را در بند پلچرخ گذشتاند. او در پایگاه نظامی دره نور تفنگ بر دوش گرفت. وقتی پشاور رفت، طی یک توطئه از قبل برنامه‌شده به دام حزب گلبدین افتاد و ناپدید گشت.

میرویس (۱۳۴۶-۱۳۶۵) و محمود (۱۳۴۸-۱۳۶۵): تازه از پایگاه نظامی خود به پشاور رفته بودند با شکور و دو تن از پسران کاکایش طی توطئه یادشده به دست جلادان گلبدینی افتاده و به احتمال قوی در کشتارگاه حزب اسلامی در کمپ شمشتوی پشاور به شهادت رسیدند.

این مادر داغ‌دیده تا لحظات آخر زندگیش در انتظار بازگشت فرزندان

ناپدیدشده‌اش بود و امید خود را از دیدار با آنان از دست نداد. بی‌بی گل را عشق فرزندان مبارز و شرافتمندش به یک فعال سیاسی دلاور، مجرب و هوشمند بدل ساخت. وی سال‌ها مصروف رسیدگی به فرزندان اسیرش در زندان پلچرخی و سایر فرزندان در جبهه مقاومت ضدروسی بود.



بی‌بی گل دو دهه تمام برای یافتن جگرگوشه‌های ناپدیدشده‌اش تلاش نمود و در هر اجتماع اعتراضی بستگان قربانیان فعالانه سهم گرفت.

او سال‌ها به هر دری زد و کوشید سرنخی از جگرگوشه‌های ناپدیدشده‌اش به‌دست آورد. در اکثر اکسیون‌ها و اعتراضات خانواده‌های قربانیان شرکت نموده، صدایش را علیه جنایت کاران و قاتلان ملتش بلند می‌کرد.

بی‌بی گل قصه‌های دردناکی از پایوازی پسرانش در زندان مخوف پلچرخی داشت. او مثل هزاران مادر ماتم‌دار دیگر، سال‌ها پشت دروازه پلچرخی سرگردان بود و یکی از وظایف خطیری که وی تا آخر با مهارت و به‌کار بستن دقیق پنهان‌کاری به سر رسانید و دشمن بوبر نشد، تامین رابطه بین زندان، جبهه و پشت جبهه بود. جهت اجرای این کار، ده‌ها ساعت پیاده منزل می‌زد. تعداد زیاد جوانان دختر و پسر را که تحت پیگرد خاد بودند، از افغانستان به پاکستان انتقال داد. حین اجرای این وظایف چندین بار از مرگ حتمی نجات یافت اما با شهادت تمام به این کارش ادامه داد و آن را خدمتی در راه رهایی ملتش می‌دانست.

هنگام اقامت در جبهه مقاومت علیه روس، همچون رهبر شجاع عمل می‌کرد. علاوه بر آشپزی، لباسشویی و رسیدگی به بیماران و زخمی‌ها، داوطلبانه به پهره‌داری می‌پرداخت و با انرژی حیرت‌انگیزی در خدمت اعضای جبهه بخصوص ورثه شهدا قرار داشت. همه افراد جبهه را همچون فرزندان دوست داشت و به هر کدام جداگانه رسیدگی می‌کرد.

هر حرف و سخن بی بی گل که نشانه‌ای از ذکاوت ذاتی‌اش بود، با اشعار و ضرب‌المثل‌های بی‌شماری که در ذهن داشت، توأم بود. او با لحن کوبنده و صریحش بی‌باکانه و بدون ملاحظه نظراتش را بیان می‌کرد. یکی از خصوصیات برجسته دیگرش اتکا به خود بود و تا دم مرگ کوشید، بار دوش دیگران نباشد. از افراد تنبل و ترسو به شدت متنفر بود.

او مقابل دشمنان مردمش موضع قاطع و تزلزل‌ناپذیر داشت. وقتی شنید گلبدین می‌خواهد کابل بیاید و با دولت کرسی در حکومت شریک شود، مصرانه خواست تا زمینه‌ای برای دسترسی به او میسر شود تا بعنوان قاتل فرزندان و هزاران هموطنش شخصا از این آدم کش بیمار انتقام بگیرد.

از خصوصیات برجسته دیگر بی بی گل، انجام بیشترین کار در بدترین شرایط بود و علی‌الرغم آن که سواد کافی نداشت، از شم سیاسی خوبی برخوردار بود. با مردم قریه‌اش عمیقاً محشور بود، در غم و شادی آنان شرکت می‌جست و به حل مسایل شان می‌پرداخت. وی توجه خاصی به فرودستان قریه‌اش داشت. به مریض‌ها، فقرا و بخصوص زنان خشونت‌دیده و حل‌کشیدگی‌های خانوادگی بین آنان حتی الوسع رسیدگی می‌نمود.

یکی از آخرین وصایایش به دیگران این بود که خود را از مردم جدا نکرده، به وحدت تان توجه کنید. چندین بار واقع شده که در حالات اضطراری و زمانی که عرصه از مسوولین خالی می‌شد، با دقت و موفقیت فراوان به رهبری و سازماندهی امور می‌پرداخت.

وقتی از تظاهرات «حزب همبستگی افغانستان» به مناسبت تقبیح روزهای شوم هشتم و هفتم ثور آگاه شد، با آن که در بستر بیماری افتاده بود، با اصرار تقاضای شرکت در آن را کرد.

او بسیار می‌کوشید تا اندوه از دست دادن فرزندان را از دیگران پنهان نماید، ولی بارها دیده شده بود که شب هنگام لباس‌های به جامانده‌ی فرزندان را که در صندوقی پنهان کرده، بیرون می‌کشید، می‌بویید و به تلخی می‌گریست.

بی بی گل بین مردم از اعتبار و محبوبیت خاصی برخوردار بود. به همین دلیل در مراسم خاکسپاری‌اش در ولسوالی خیوه ننگرهار جمع وسیع دوستدارانش از نواحی دوردست شرکت و آخرین ادای احترام به وی نمودند. تعدادی از جوانانی که از نزدیک با بی بی گل همکار بوده او را همچون مادر دوست داشتند، با درگذشت‌اش در اندوه عمیقی فرو رفته، طی چند روز گذشته

احساسات شان را با گذاشتن تصاویر و یادواره‌هایی از او در شبکه‌های اجتماعی گرامی داشتند.

بی‌بی گل همانند شش فرزند رشید و قهرمانش به جاودانگی پیوست، اما داستان‌های شهامت، ایستادگی و روحیه سرشار از وطن‌دوستی و آزادی‌خواهی آنان درس انسانیت و مبارزه به نسل‌های بعدی داده رهروان شان را در نبرد علیه خائنان ملی و ارتجاع جهت رسیدن به یک افغانستان آزاد، دموکراتیک و شگوف‌ا رهنمون خواهد کرد.

بی‌بی گل، مادر قهرمان آرام بخواب،
خون نجیب جگر گوشه‌هایت بی انتقام نخواهد ماند!



۲۷ سنبله ۱۳۹۳: ادای احترام اعضا و هواداران حزب همبستگی به بی‌بی گل. در این گردهمایی، درمورد مبارزات و قهرمانی‌های وی صحبت گردید و حاضران در سوگ این مادر نستوه به پا خاسته برای یک دقیقه سکوت کردند.

نویسنده: فرزاد

کلاه جدید بر کله‌های بی‌قیمت قدیم



در حالی که در ارگ مراسم تحلیف اشرف غنی و اطرافیانش جریان داشت، ۱۵ تن بی‌گناه در حملات تروریستی کشته شدند. فقط در چند قدمی ارگ، هفت هموطن معصوم ما قربانی تروریزم گردیدند. کرزی

سیزده سال قبل سوار بر سرانگشت بیگانگان بر ارگ تکیه زد و خواست اصلی نخستین ملت از او امنیت و نقطه پایان گذاشتن بر جنایت و ستم و بی‌عدالتی بود. اما این خون‌ها نشان داد که خواست اساسی ملت هنوز بر جایش باقی است. اگر در ۲۰۰۱ باندهای تنظیمی و طالبی بودند که مردم را سلاخی می‌کردند، امروز نیروهای امریکایی و ناتو، راکت‌پرانی‌های پاکستان، طالبان، اربکی‌ها، جنگسالاران، آدم‌ربایان و باندهای مافیایی‌ای که مولود حاکمیت کرزی‌اند،

هر کدام به نوبه خود از تیره روزترین اقشار جامعه ما قربانی می گیرند و دیگر قتل و کشتار در این وطن بسی شدیدتر از دوران سیاه طالبی ادامه دارد. کُرزی با سرازیر شدن ده ها میلیارد دالر، جز چند کار روبنایی، خدمتی برای ملت انجام نداد و برعکس مردم را عمیق تر در قعر بی عدالتی، فقر، فساد، مواد مخدر، وابستگی، بدامنی، تاراج داشته های ملی و امراض گوناگون اجتماعی دیگر سوق داد. او دستگاهی از خود به جا گذاشته که قهرمان فساد و تولید مواد مخدر در جهان است؛ سه میلیون جوان معتادش با مرگ و زندگی در جدال اند؛ بالاتر از هشتاد فیصد مردمش زیر خط فقر به سر می برند و تفاوت زندگی فقیر و غنی به صورت بی سابقه ای عمیق گردیده است؛ بی کاری و ورشکستگی اقتصادی باعث شده که سیلی از جوانان با قبول خطرات به کشورهای مختلف فرار نمایند؛ زنان افغان هنوز هم ستم دیده ترین و خشونت زده ترین در جهان اند؛ در تازه ترین رده بندی افغان ها در زمره غم زده ترین های جهان ثبت گردیدند؛ کاسه گدایی دولت کماکان به سوی جهان دراز است و.... این لیست را می توان بسیار طولانی تر ساخت.

کُرزی در یک پروسه ای که تعدادی آن را «نخستین انتقال مسالمت آمیز قدرت» نامیدند، رهبری یک حکومت شاریده و فسادزده و بدنام را به اشرف غنی واگذار نمود. چه بهتر که این پروسه را «انتقال قلب آمیز قدرت» نامید. آنچه از مضحکه «انتخابات» سربه در آورد حکومت دوسره ای بود که نه از «رای مردم» بلکه مولود طرح های «کاخ سفید» بود. حال برای آن که حکومت جدید مشروع جلوه داده شود، هر کدام از مهره هایش و رسانه های مافیایی لقب دروغین «منتخب» را به نامش پیوند می زنند تا در ذهن مردم آن را جا داده رسوایی ها و افتضاحات شش ماهه به فراموشی سپرده شوند.

اگر دقیق تر بنگریم، این «انتقال قدرت» تفاوت زیادی با انتقال قدرت از ببرک کارمل به نجیب نداشت. آن زمان سفارت شوروی و کارشناسان روسی گرداندگی آن را به دوش داشتند و امروز سفارت امریکا و جان کری. تفاوت اساسی در این بود که روس ها ببرک را به شوروی انتقال داده نظر بند کردند، اما امریکا کُرزی را بزرگسازي کرده، می کوشد در قالب «رهبر ملی» تبلیغ کند تا در آینده یک بار دیگر این دست پرورده کار کشته اش را به میدان کشد. راز جنگ های زرگری کُرزی با کاخ سفید و تعویق امضای توافقنامه امنیتی توسط او را نیز باید در همین نکته جستجو کرد.

اشرف غنی در نخستین سخنرانی اش وعده‌های بلندبالایی به ملت داد که عینا از سخنرانی‌های گذشته کرزی در ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹ که منجیث رییس دولت سوگند یاد کرد، نقل شده بودند. اما کسی که اندک‌ترین آگاهی سیاسی داشته باشد، ممکن نیست فریب این حرف‌های زیبا را بخورد و امیدوار تغییر مثبتی در آینده بنشیند. اشرف غنی بسی طولانی‌تر از کرزی در مکتب امریکا تربیت داده شده و برای چنین روزی آماده گردیده‌است.

کافیست مختصر به تاریخچه افرادی نظر افکنیم که در چهارسوی اشرف غنی پست‌های کلیدی را در اشغال دارند: عبدالله، دوستم، محقق، محمد خان، دانش. تمامی اینان، با جمعی از روشنفکران خود فروخته که مگس‌وار به دور آنان پرسه می‌زنند، مهره‌های سوخته و ناکام دولت کرزی در گذشته بوده و در فساد و سیه‌کاری دخیل بودند. اینان از تنظیم‌هایی نمایندگی می‌کنند که تاریخچه شان با خون و جنایت و بربادی رقم خورده‌است. حزب اسلامی، جمعیت، جنبش، حزب وحدت گروه‌هایی اند که سگ‌جنگی‌های دهه نود را آفریدند که تا هنوز همچون کابوسی خواب مردم را نآرام نگه‌میدارد. مگر همین‌ها طی چند ماه گذشته باربار برای به کرسی نشاندن خواسته‌های شان از امکان بازگشت فاجعه جنگ‌های کابل سخن نگفتند؟

اینان اگر امروز در ظاهر کلمه دموکراسی را قلقله می‌کنند، اما در باطن دشمنان قسم خورده دموکراسی و عدالت اند. در بزکشی‌های شش‌ماهه انتخاباتی اینان بار دیگر ماهیت واقعی شان را برملا نمودند. آنان باربار بر تفنگ و خشونت تهدید کرده عملاً هزاران میل سلاح در بین مردم توزیع کردند. اینان حتا از «کوه بالا شدن»، «دولت موازی»، «تجزیه»، «تسخیر ارگ» و «سرخ و نارنجی» حرف زدند و با تمام وجود کوشیدند مردم را به نام قوم و زبان و سمت به جان هم اندازند.

اگر تا ۹ ماه اول ۲۰۰۱ باندهای تنظیمی هر کدام از ترس طالب غار می‌پالیدند و در حال فرار بودند، در این سال‌ها دست آنان در هر گونه چپاول و جنایت باز گذاشته شده، مبدل به باندهای خطرناک مافیایی شدند. به همین دلیل است که تمامی آدم‌کشان چهار دهه گذشته چه خلقی-پرچمی و چه تنظیمی با تعدادی از سران رهاشده طالبی امروز دور یک خوان برای بلعیدن آخرین داشته‌های ملت گرد هم آمده‌اند و بدون دغدغه خواهان فروش افغانستان به امریکا اند. آیا قدرتمند شدن باندهای مافیایی، غرق شدن کشور در فساد و مواد مخدر

و بدامنی تصادفی است که اشرف غنی بتواند و یا بخواهد این مسیر را تغییر دهد؟ نه. افغانستان در برنامه‌های استعماری امریکا در آسیا نقش کلیدی دارد و آن را به سمتی می‌برد که استراتژی منطقوش اقتضا نماید. تبدیل یک مهره با مهره جدید در سیاست‌های آن کشور تغییری وارد نخواهد کرد. بناً خوشبینی در مورد هرگونه تغییر مثبت در کشور خواب و خیالی بیش نیست. در بهترین حالت شاید برای گول زدن مردم چند تغییر ظاهری وارد کند و بس.

امریکا به زودی از این مهره‌هایش در افغانستان دست بردار نیست و به همین دلیل بود که با تلاش‌های جان کری و اوباما تمامی اینان زیر نام زیبای «حکومت وحدت ملی» در ارگ جابجا شدند. امریکا به هر کشوری که چنگ انداخته اول‌تر از همه جانی‌ترین، وطن‌فروش‌ترین و مرتجع‌ترین افراد و گروه‌ها را مشخص ساخته، منحیت پایه اجتماعی‌اش تحت تربیت گرفته‌است. کافیت نظری به تاریخچه تجاوز امریکا به اندونیزی، هندوراس، پاناما، شیلی، اروگوئه، گواتیمالا، دومینیکن، گرنادا، اکوادور، کوریای جنوبی، فلیپین، مکزیک و ده‌ها کشور دیگر بیاندازیم که به سیاست‌های شیطانی و خائنانه آن پی بریم. در افغانستان ما امریکا چهار دهه تمام روی این چاکران‌ش سرمایه‌گذاری نموده، از طریق آنان جمع وسیع شخصیت‌های ملی، دموکراسی‌خواه و استقلال‌طلب را سر برید.



لازم نیست برای درک ماهیت حکومت غنی-عبدالله زیاد منتظر بمانیم. همین که در اولین روز جانی‌ای به نام ملا تره‌خیل دعای خیر تاجپوشی غنی را می‌خواند و حنیف اتمر، جلال مشهور «خاد» و مهره مفلوک دوره کرزی، منحیت مشاور امنیت ملی نصب گردید، می‌توان زنگ خطر را شنید.

امریکا همیشه بانی جنگ و جنایت بوده است، صلح در قاموس این کشور جایی ندارد و این را کرزی در آخرین سخنرانی اش با گفتن «اگر امریکا و پاکستان بخواهند در افغانستان صلح می آید» برملا ساخت. همان گونه که عراق و لیبی را از کشورهای امن به مخروبه و مرکز تروریزم و جنایت و بربادی بدل کرد، افغانستان را نیز هیچ گاهی امن نخواهد کرد. اگر برای سوریه و عراق «داعش» را به میدان کشید تا خشونت و جنایت در آنجا توجیه گردد، در افغانستان روزتاروز طالبان را از طریق پاکستان تقویت نمود و از جانبی جنگسالاران را همچون شمشیر دموکلس بر سر ملت نگه داشت تا هر زمانی خواسته باشند از موجودیت آنان برای تحمیل خواسته هایش بر ملت سود برد. امروز چنگال های خونین امریکا بسی عمیق تر در جسم وطن و مردم ما فرو رفته اند و مردم ما از استقلال و حاکمیت ملی محروم بوده تمامیت ارضی و یکپارچگی آن نیز در معرض خطر جدی قرار دارند. با امضای «موافقتنامه امنیتی با امریکا»، افغانستان به صورت رسمی به مستعمره امریکا بدل می شود. برای زدودن این ننگ ها از دامن وطن ما، مردم و بخصوص نیروهای عدالت خواه و وطن دوستش باید سال ها با جدیت کار و تلاش نمایند. با حاکمیت چاکران امریکا، انگلیس، پاکستان و ایران این وطن نخواهد شد و کوچک ترین امیدی برای بهبود وضعیت این از این خاینان ملی داشتن خودفریبی ای بیش نیست.

من چند ماه قبل در مقاله ای درمورد انتخابات نوشته بودم:

«رییس جمهور بعدی وظیفه خواهد داشت که سیاست ضدملی کرزی و تیمش را ادامه داده افغانستان را به قیمت سیه روزی مردمش همچنان به مثابه لقمه چرب برای امریکا و متحدانش نگه دارد. آنانی که فعلا قادر به درک این حقیقت نیستند، با گذشت اندک زمانی در خواهند یافت که "کله پز برخاست به جایش سگ نشست!"

و حال با دیدن افتضاحات جدید بیشتر به این نظر متیقن می شوم و خوش بینانی که غرق شادی اند، چون فقط ظواهر امر را دیده و عقل شان فعلا قد نمی دهد که اهداف پس پرده را دریابند، به زودی به این حقایق تلخ خواهند رسید.

گزارشگر: نصیر بهزاد

غصب صدها جریب زمین توسط مقامات دولتی و زورمندان در بامیان

یافته‌ها نشان می‌دهد که در جریان چند سال گذشته، نزدیک به دو هزار جریب زمین دولتی در مرکز و ولسوالی‌های ولایت بامیان توسط شماری فرماندهان پیشین تنظیمی، مقام‌های محلی، بزرگان قومی و اربابان قدرت غصب شده‌است. زمین‌های غصب‌شده توسط این افراد تبدیل به ساحات تجارتي، مارکیت‌ها و دکان‌ها، زمین‌های زراعتی و در چوکات شهرک برای مردم به فروش رسیده‌است.



نمونه‌هایی از مکتوب‌های دولتی درمورد زمین‌های غصب‌شده

این یافته‌ها نشان می‌دهد که برخی مقام‌های بلندپایه محلی و مقام‌های بلندپایه‌تر از آنان و همچنان اعضای شورای ملی از این غاصبین حمایت می‌کنند. شماری از این زمین‌ها از ملکیت دولت خارج ساخته شده و به شهرک‌های رهائشی در مرکز این ولایت تبدیل شده که بیشتر مقام‌ها در این شهرک‌ها نمرات رهائشی دارند.

در همین حال شماری از نمایندگان شورای ولایتی و نمایندگان ولسی جرگه بامیان می‌گویند در بعضی ساحات زمین‌های دولتی از سوی افراد به همکاری مقام‌های محلی از کنترل دولت خارج ساخته شده و توسط افراد تبدیل به

شهرک‌ها شده‌اند.

غاصبین بزرگ زمین

لیست بدون مهر و امضا را که اداره اراضی بامیان در اختیار برخی رسانه‌ها قرار داده نام غاصبین زمین و محدوده‌ی که غصب شده در آن تذکر رفته‌است. با آن که مسوولین این اداره می‌گویند که این جدول را طی مکتوبی به ادارات مربوطه و اداره ولایت برای بازپس‌گیری این زمین‌ها فرستاده اما هیچ یکی از این مکتوب‌ها را برای ما نمی‌دهند.

در جدول اداره اراضی بامیان این افراد به عنوان غاصبین بزرگ زمین در بامیان معرفی شده‌اند.

ولسوالی کهمرد

حاجی فیض‌الله کلان قوم بیش از ۱۵ جریب زمین آبی؛ امیر محمد متنفذ قوم بیش از ۳۱ جریب زمین آبی؛ ورثه میرانظر ارباب بیش از ۳۲ جریب زمین آبی که بالای مردم به فروش رسانیده شده و حالا حویلی و خانه اعمار شده‌است؛ ملا عبدالکبیر قومندان تنظیمی بیش از ۳۶ جریب زمین زراعتی که اکنون ادعای خریداری با قبالة جعلی از محمد ظاهرشاه را دارد؛ غیب‌الله، میر افغانستان و حصام‌الدین بزرگان قومی بیش از ۱۶ جریب زمین آبی؛ احمد بیگ کلان قوم بیش از ۱۸ جریب زمین آبی؛ محمد حکیم متنفذ قوم بیش از ۱۱ جریب زمین آبی؛ محمد رسول و عبدالله کلان منطقه بیش از ۱۱ جریب زمین آبی؛ حیات‌الله و محمد ظاهر سرشناس قوم بیش از ۱۵ جریب زمین آبی؛ میر هاشم، روزیقل، محمد اقبال و احمد حسین کلان‌های قوم بیش از ۱۵ جریب زمین آبی؛ ملا اسحاق و حاجی احمد بیگ قومندانان تنظیمی بیش از ۱۱۰ جریب زمین بلند آبه آبی برای اعمار نمرات رهائشی و کشت و زراعت؛ محمد مهدی بیش از ۹ جریب برای زراعت؛ وزیر احمد بیش از ۵ جریب؛ عبدالقیوم بیش از ۷ جریب؛ حاجی خیر محمد بیش از ۳ جریب؛ فضل‌احمد نزدیک به ۹ جریب؛ ملا نورالدین بیش از ۷ جریب؛ محمد هاشم بیش از ۵ جریب؛ محمد هاشم بیش از ۱۳ جریب؛ فضل‌احمد، خواجه محمد و عبدالله بیش از ۲ جریب؛ عظامحمد، وکیل محمد مقیم بیش از ۴ جریب باغ مثمر؛ فیض محمد بیش از ۱۵ جریب؛ ملا نصرالدین بیش از ۵ جریب.

ولسوالی سیغان

در ولسوالی سیغان توسط مردم محل بیش از یک جریب؛ ورثه رحمت بیش

از ۱۱ جریب زمین آبی؛ نورمحمد بیش از ۱۴ جریب زمین آبی؛ توسط مردم محل ۴۶ جریب زمین بکر برای اعمار دکاکین غصب شده است.

ولسوالی پنجاب

توسط مردم محل ۱۲ جریب زمین دولتی که بلند آبه بوده برای اعمار منزل غصب شده که در این جدول اسامی غاصبین با این شرح آمده است: اکبر ۴ بیسوه؛ امین ۴ بیسوه؛ عباس ۲ جریب؛ عزیز ۲ جریب؛ داکتر امین ۶ بیسوه و عظیم ۲ جریب.

در مرکز بامیان تنها از «حزب وحدت اسلامی افغانستان» به عنوان غاصب زمین نام برده شده که ده بیسوه زمین مربوط ریاست زراعت را غصب کرده است.

در ولسوالی یکاولنگ ۱۲ جریب زمین دولتی که بلند آبه بوده، غصب شده است.

با آن که ده‌ها جریب زمین دولتی که اکنون از سوی افراد به شهرک تبدیل شده، در این لیست دیده نمی‌شود.

مقام‌های محلی می‌گویند که شهرک ملا غلام زمین دولتی بوده و بنا به فیصله محکمه این زمین به فرد تعلق گرفته که تبدیل به شهرک شده است.

محمد نسیم راشد، سرپرست اداره اراضی بامیان، می‌گوید:

«در ولسوالی کهمرد کسی به نام ملا اسحاق بیش از ۹۰۰

جریب زمین دولتی را غصب کرده بود که این زمین میان دولت و شخص ملا اسحاق تحت دعوی بود و محکمه به نفع دولت فیصله کرد. ما فیصله محکمه را به ولسوالی فرستادیم که تطبیق شود، اما تطبیق صورت نگرفته است. زمین‌های که در ولسوالی یکاولنگ غصب شده بود از سوی محکمه به نفع دولت فیصله شد و ما فیصله محکمه را برای تطبیق به ولسوالی فرستادیم اما خبر شدیم که تطبیق نشده است.»

وی می‌گوید این زمین‌ها از سوی زورمندان و قومندانان تنظیمی غصب شده و این افراد از سوی مقام‌های بلندپایه حکومتی حمایت می‌شوند.

واکنش‌ها به غصب زمین‌های دولتی در بامیان

با آن که اداره قضایی دولت حافظ منافع دولت بوده و مسوولیت دعوی و بازپس‌گیری زمین‌های دولتی را به دوش دارد، اما عبدالرحمان مبلغ آمر

دولت در بامیان از چگونگی غصب ملکیت‌های دولتی در این ولایت و دعوی با غاصبین زمین حاضر به مصاحبه نشد.

آقای مبلغ گفت که نمی‌خواهد موضوع غصب زمین‌های دولتی بامیان رسانه‌ای شود و از دادن هرگونه معلومات در این مورد خودداری کرد.

مقام‌های محلی بامیان درمورد غصب زمین‌های دولتی توسط افراد زورمند و غصب زمین‌های افراد توسط حکومت محلی گفته‌های ضد و نقیض دارند. غلام علی وحدت، والی بامیان، می‌گوید:

«زمین‌هایی که در بامیان غصب شده باشد، کاملاً دقیق نیست،

نه مقدار زمین و نه افراد که زمین‌ها را غصب کرده، دقیق است.»

از سوی دیگر شماری از نمایندگان مردم بامیان در شورای ولایتی و ولسی جرگه می‌گویند که در غصب زمین‌های دولتی مقامات بلندپایه حکومتی سهم داشته و هیچ‌کسی از منافع دولت حمایت نمی‌کند.

خادم حسین فطرت، شاروال بامیان، روابط فامیلی نزدیک با آصف مبلغ، معاون والی بامیان، داشته و هم‌چنان عبدالرحمان مبلغ، آمر قضایای دولت، پدر معاون والی بامیان می‌باشد. آصف مبلغ، معاون والی بامیان، می‌گوید که بنا به فیصله محکمه زمین شهرک ملا غلام به فرد تعلق گرفته و دست‌داشتن مقام‌های محلی و شخص خودش را در انتقال این زمین به نفع فرد رد می‌کند. بیشتر مقام‌های محلی بامیان، شماری از وزرا، معینان وزرا، برخی اعضای ولسی جرگه و اعضای شورای ولایتی در این شهرک نمرات رهایی دارند. قیمت یک نمره زمین در این ساحه از چهار صد هزار افغانی تا صد هزار دالر آمریکایی گفته شده‌است.

پاسخ شاروال

چندین بار به شاروالی مراجعه کردم تا با شاروال در این موارد مصاحبه نمایم، اما او حاضر به مصاحبه نشد. در آخرین مورد که با شاروال تلفنی تماس گرفتم تا نظر ایشان را در این گزارش داشته باشم، برایم گفت:

«شما یک خبرنگار هستید، نه سارنوالی هستید و نه هم محکمه.

شما اگر می‌خواهید مستند صحبت کنید، هر چیز که است مربوط

به خود شما می‌شود ولی شما جنبه تحقیقاتی را ندارید.»

برای گرفتن دیدگاه سارنوالی و محکمه بامیان چندین بار به این نهادها مراجعه کردیم اما حاضر به گفتگو در این مورد نشدند.

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس های ذیل به دست آورده می توانید:

ننگرهار

شهر جلال آباد، چوک تلاشی،
مقابل گمرک کهنه
غرفه فروش اخبار و مجلات
جمیل شیرزاد

و
ولایت ننگرهار، ولسوالی خبوه،
کتابفروشی سیار

فراه

ولایت فراه، کتابفروشی عزیزی،
واقع ناحیه سوم، مقابل
لیسه نفیسه توفیق میر زایی

غزنی

ولایت غزنی، بازار سنگماشه،
سرجوی حوزة، کتابفروشی صبا

بدخشان

دشت شهدا، مقابل تربیه معلم
قرطاسیه فروشی ضیایی

کابل

نماینده انجمن نویسندگان
افغانستان
جوار پارک تیمور شاهی
و
چهار راهی صدارت، شرکت کتاب
شاه محمد

هرات

شهر هرات، سرک قول اردو،
جنب حمام ارغوان،
کتاب و قرطاسیه فروشی
عبدالجبّار «یعقوبی»

کندهار

جاده ولایت،
قرطاسیه فروشی محمد هارون

کنر

ولایت کنر، چغانسرای،
سرک قومندانی،
کتابفروشی احمد ظاهر

تخار

تالقان، فوتوکاپی آمو، نجیب الله رحیمی
بندر بدخشان، مقابل فوائد عامه،
دوکان نمبر ۱۰

بلخ

شهر مزار شریف، چهارراهی بیهقی،
پوسته خانه شهری
کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی
کتاب فروشی عبدالرازق
و
چهارراهی بیهقی،
مقابل نشنل بانک پاکستان،
کتاب فروشی فیروز

هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر می‌خواهید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهن‌فروشش نقشی ادا کنید، به «حزب همبستگی افغانستان» پیوندید و در تکثیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیع‌تر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی
کابل - افغانستان

موبایل: 0093-700-231590

ایمیل: info@hambastagi.org

سایت: www.hambastagi.org

فیسبوک: facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party

facebook.com/hambastagi

تویتر: twitter.com/solidarity22

یوتیوب: youtube.com/AfghanSolidarity

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانه‌هواداران و دوستدارانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank

Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Name: Sayed Mahmood

Account No: 001903204644917

اینان ز تبار آتش رویانند
دریای به رزمِ اهرمن جوشانند
در حلقهٔ خونبار ترین جنگ جهان،
با دستِ تهی شیر زنِ کوبانند...
نعمت آزرَم

از مقاومت حماسی کوبانی حمایت کنیم!

صفحه ۳

